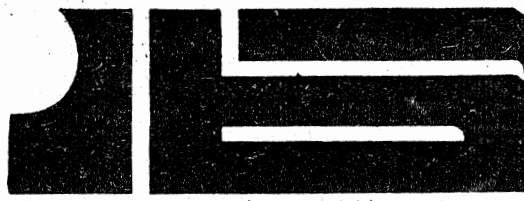


جاودان باد خاطره مبارزه
قهرمانانه توده‌های زحمتکش
در انقلاب مشروطه



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سه شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۵۸

سال دوم - شماره ۷۰

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۶ صفحه - قیمت ۲۰ ریال

حجت الاسلام رفسنجانی دشمن کمونیستها و نیروهای انقلابی

حجت الاسلام رفسنجانی در سخنرانی روز یکشنبه دوازدهم مرداد خود که از تلویزیون هم پخش شد، دشمنی آشکار خود را با نیروهای انقلابی نشان داد. موضع گیری خصمانه وی علیه کمونیست ها که ایشان تحت عنوان "کفار" از آنها یاد کردند، سیمای واقعی نمایندگان سواپیه داری و استبراه نمایش گذاشت. بنظر این صاحب منصب جمهوری اسلامی کمونیستها کافر هستند و بیباک برای بنام عمل آنها هم رزق ندارند. ایشان گفتند کمونیستها در مبارزه ای که میکنند چون به اصول دینا لکتیک معتقدند، چون به اقتصادی معتقدند که نفی طبقات بقیه در صفحه ۱۳

انقلاب مشروطه

سر آغاز مرحله ای نوین در رشد آگاهی سیاسی و بیداری توده های زحمتکش

انقلاب مشروطه ایران علیرغم تمام نقائص و کاستی ها و سرانجام شکست آن، سرآغاز مرحله ای نوین در رشد آگاهی سیاسی و بیداری توده های زحمتکش و مبارزه علیه امپریالیسم و سلطه مناسبات فرتوت و کهنه بود. در سالهای آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جنبش ضد امپریالیستی - ضد فئودالی خلقهای ایران، بتدریج رشد و گسترش می یافت. اعتراضات پراکنده تجار بازاری و کسبه خرده پا علیه دربار وابسته به استعمار روس و انگلیس، شورش های پراکنده دهقانان علیه فئودالها وستم فئودالی و روشنگری های انقلابیون علیه دربار قاجار بتدریج شکل میگرفت. جنبش های پراکنده کم کم و تا حدی سازمان می یافت. بقیه در صفحه ۳

سیاستهای ضد کارگری هیئت حاکمه هر روز آشکارتر میشود

سیاستهای ضد کارگری هیئت حاکمه که در یک سال ونیم گذشته با شکال مختلف از جمله فشار به شورا های کارگری، حملسه و بورس به اعدامات و تحصن کارگران با زداشت نمایندگان واقعی کارگران در پاره ای موارد آتش گشودن بر روی کارگران خود را نشان داده است، در روزهای اخیر ابعاد گسترده تری بخود گرفته است. هیئت حاکمه که در عمل نشان داده است وظیفه ای جز دفاع از منافع سرمایه داران و مقابله با توده های زحمتکش میهن ما ندارد، هر روز حملات گسترده تری را به توده های مردم و ستانوردهای قیام خونین خلق تدارک می بیند. شورای انقلاب که در طول یکسال ونیم حیات خود، لحظه ای از تلاش در جهت با زسازی مناسبات سرمایه داری و ارگانها و نهادهای ضربه خورده آن فروگذار نکرد و قوا نین متعددی در جهت استحکام نظام سرمایه داری بتصویب رساند، در روزهای اخیر شتاب زده دست بتصویب یک سلسله قوانین زدن تا حتی لحظه ای را هم در جهت انجام وظایف خود بمنظور خدمت سرمایه داران و به زیان کارگران و توده های زحمتکش از دست ندهد. بقیه در صفحه ۲

در این شماره:

- کردستان و آذربایجان در پوشش صلح موضوع ما (۴) قیمت پرداخته اند صفحه ۵
- بررسی مختصر جنبش کارگری در ایران (۵)
- کارگران به شیوه انقلابی خواست های خود را بر آورده می سازند صفحه ۱۱
- صدها میلیون دلار خرید جمهوری اسلامی از امپریالیسم صفحه ۱۳
- سازمانهای دمکراتیک توده ای (۳) بی طرفی؟! صفحه ۱۴
- مقررات جدید آموزشی گامی در جهت سرکوب حقوق صنفی - سیاسی دانش آموزان صفحه ۸

"قانون کار" پیشنهادی "گنگره شوراهای اسلامی کارگران" یا نظیر سرمایه داری توسط "حزب جمهوری اسلامی"

در هفته اول تیرماه بدنبال دعوت "کانون هماهنگی شورا های اسلامی کارگران و اصناف" - یکی از زواید حزب جمهوری اسلامی، گنگره ای متشکل از ۳۰ تن از نمایندگان کارگران و اصناف در شهر مشهد تشکیل شد. صرف نظر از چگونگی ضوابط انتخاب شوندگان که خود جای حرف بسیاری دارد، پس از آرزو "پروپرسی" (۱) حزب جمهوری اسلامی قانون کار مورد نظر خود را "بنام قانون کار پیشنهادی کارگران سراسر ایران" ارائه داد. حزب جمهوری اسلامی که فکر می کرد در چنین فضای از پیش ساخته شده ای می تواند به یکی از "رسالت های" مهم خود، یعنی سرکوب، به انحراف کشاندن و جلوگیری از اوچگیری مبارزات کارگران، جامه قانونیت بپوشاند، آنطور که خود میخواست موفق نبود. اما توانست در این "قانون کار" پیشنهادی "بطور کامل سیاست های محوری خود را در راه تثبیت و حمایت از منافع سرمایه داران، مشروع و قانونی نمودن استثمار و چپاول سرمایه داری بگنجاند. بقیه در صفحه ۹

چرا هیئت حاکمه مانع افشای اسرار فاجعه سینما رکس است؟

تحصن بازماندگان شهدای فاجعه سینما رکس آبادان بعد از حدود چهار ماه توسط پاسداران و عناصر معلوم الحال در هم شکست. صفحه ۱۵

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

کمکهای مالی دریافت شده

رفقا، دوستان، همواداران! ما همیشه با انکابه کمکهای مالی شما توانسته در راه انجام وظایف انقلابی خود گام بر داریم. کمکهای خود را در راههای مطمئنی که میشناسید بماند بفرستید و حتماً برای خود دکد و یک حرفه انتخاب کنید.

۲۵۵۶۷	۱۴	۱۰۰۱	الف
۱۷۷۰	۱۲۵۵	۱۱۱۲	۵۸۰۰
۱۴۹۴	۳۱۱۰	۶۹۸۰	۶۸۲۷
۵۰۸۴۵	۲۱۱۰۵	۵۱۲۴	۸۵۰۲
۰۲۲۲	۲۱۰۰	۱۵۰۰	۶۰۰
۱۱۰۰	۱۵۰۰	۱۷۵۰	۷۷۷
۳۴۲۵	۱۵۰۰	۵۱۳۵	۵۰۵
۳۵۵۵	۲۱۱۱	۱۱۱۰	۸۵۸۵
۵۸۴	۲۱۱۱	۷۳۰	۵۰۴۲
۲۴۴۹	۲۱۱۱	۲۱۴۰	الف - ص
۱۶۹۶	۲۱۱۱	۴۲۰۵	۴۴۹۵
۶۱۰۰	۷۴۸۴	۵۶۶	ب
۱۲۲۲	۵۳۳۴	۵۹۰۰	۱۸۰۰
۵۵۵۵	۲۰۵۰	۹۰۰۰	۸۰۰۰
۱۰۳۱۹	۱۰۳۱۹	۵۲۲۲	۱۴۸۵
۱۰۳۲	۲۱۰۱	۱۲۲۲	۵۵۱۲
۱۰۰۷۷	۴۲۵۰	۵۲۲۲	۵۲۲۲
۵۵۵۵	۵۱۰۰	۵۷۷۷	پ
۳۳۳۳	۵۵۵۵	۷۱۷۱	۱۰۶۵
۵۱۷۶	۲۸۳۷	۱۰۹۹۹	۱۱۱۱
۱۰۲۲	۲۱۰۰	۵۲	ج
۲۰۰۱۳	۲۱۱۱	۵۵۳۹	۲۷۱۰۲
۱۰۱۵۴	۱۲۵۷	۱۵۰۵	۱۹۱۰۲
بی‌کد	۶۹۵۵	۶۶۶۶	۱۳۶۴
۱۰۰۰۰	۱۱۲۳۴	۱۷۱۰	ج
۱۰۰۰۰	۱۵۳۲	۲۹۲۸	۵۸۴
۵۰۰۰	۵۱۰۲	۲۱۲۰	۱۰۳۹۱
۵۰۰۰	۵۵۵	۱۱۵۶۰	ش
۶۷۰۰۵	۳۰۱۲۰	۵۸۴	د
	۱۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰
	۳۰۹۸	۱۴۹۱۸	۱۵۱۵
		۱۰۰۱۶	ط

رفقای جنوب	ق ۸۷۲	۱۰۰۰
رفقای شمال	الف ۶۸۷	۱۴۰۰
رفقای غرب	م ۶۶۲	۸۰۰
رفقای شرق	ج ۵۱۴	۱۸۰۰
رفقای آلمان	ک ۹۹ - ۵۰	
رفقای برلن	۳۰۰۰	

در برابر اعتراضات وسیع کارگران قرار گرفته‌اند، خود را مدافع خواسته‌های کارگران معرفی می‌کنند. اما کارگران مبارز و آگاه میهن ما بخوبی میدانند که ما هیئت حزب جمهوری اسلامی را سیاست‌های بورژوازی حاکم بر آن تعیین می‌کند کارگران بخوبی آگاه هستند که هیئت حزب جمهوری اسلامی و سازمان‌های باصلاح کارگری وابسته به آن هستند که چندی پیش طرح "قانون کارزی را ریختند که از هر جهت ضد کارگری است. بنا بر این حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن نظیر بهشتی، رفسنجانی، آیت و غیره بهمان اندازه دشمن کارگران هستند که با زرگان و بینی صدر.

ما ایمان داریم که مبارزه کارگران علیه اقدامات و مصوبات ضد کارگری هیئت حاکمه گسترش خواهد یافت و آنها مجبورند که در مقابل مبارزه کارگران عقب‌نشینی کنند.

مقابل با شوراها و واقعی و نیز تصفیه نیروهای مترقی و انقلابی است. اما اقدامات ضد کارگری هیئت حاکمه بهمین جا ختم نمی‌شود.

قانون تعیین حداقل دستمزد کارگران کشاورزی در حدود ۵۸ تومان نیز نمونه دیگریست از سیاستهای ضد کارگری سران جمهوری اسلامی. آنها با تصویب این قانون نه تنها بین کارگران تبعیض قائل شده، بلکه در شرایط افزایش سرسام آور قیمت‌ها و کالاهای مورد نیاز زوده‌های زحمتکش، افزایش اجاره‌بها می‌سکن و صد ها فشار اقتصادی دیگر بر پیش‌کارگران را بسوی فقر و محرومیت سوق داده و زندگی را برای آنها دشوارتر می‌سازند.

تعیین حداقل دستمزد کارگران کشاورزی به حدود ۵۸ تومان چیزی جز خدمت به سرمایه‌داران و زمینداران و پیرکردن جیب آنها نیست. معلوم نیست که ۵۸ تومان کدام حداقل زندگی را برای کارگر و خانواده او تامین خواهد کرد و با تصویب کنندگان این قانون خوبان این امر آگاه نبودند؟ با اعتقاد ما شورا انقلاب خوبتر از هر کس با این مسئله آگاه بود، که حداقل ۵۸ تومان به‌جوجه نمی‌تواند، حداقل زندگی را برای یک کارگر مجرد تا میسر کند. پس هدف آنها چیزی جز خدمت به سرمایه‌داران نبود است.

قانون "لغوسو دیوزه" نیز از همین مابیت ضد کارگری هیئت حاکمه و دشمنی آنها با کارگران ناشی می‌شود. این مصوبه که حتی یک لحظه نمی‌تواند مورد قبول کارگران قرار گیرد، هم‌اکنون اعتراضات وسیعی را از سوی کارگران برانگیخته است.

سو دیوزه در حقیقت بخشی از مزد کارگران است که بمنظور فریب آنها بنام سو دیوزه پرداخته شده است، از این رولغو سود ویژه یعنی کاهش دستمزد کارگران. هیئت حاکمه که بمنظور رکشتا رخلق کرد و سایر خلف‌های ایران میلیاردها ریال صرف خرید وسائل و تجهیزات نظامی می‌کند و پولهای کلانی را بجیب امپریالیست‌ها سرازیر می‌نماید، بیش از پیش با رایین هزینه‌های نظامی را بدوش زحمتکشان می‌اندازد. لغو قانون سو دیوزه یعنی در حقیقت کاهش مزد کارگران نیز نتیجه سیاستهای ضد انقلابی هیئت حاکمه و خدمت به سرمایه‌داران است.

مصوبات ضد کارگری آخرین لحظات حیات شورای انقلاب به‌همه کارگران نشان می‌دهد که "لیبرالها" سران حزب جمهوری اسلامی هر دو سیاست واحدی را در جهت دفاع از سرمایه‌داران و سرکوب و فشار بر توده‌های زحمتکش اعمال می‌کنند. سیاست بازرگان و بنی‌صدر از جناح "لیبرالها" و سیاست بهشتی و رفسنجانی از سران حزب جمهوری اسلامی هیچگونه تفاوت اساسی با یکدیگر ندارند.

چیزی که فرایین میان کارگران مبارز میهن باید بدان و وقوف یابند، سیاست عوام‌فریبانه حزب جمهوری اسلامی است که بدروغ خود را مدافع کارگران و زحمتکشان قلمداد می‌کند.

در حالیکه سران حزب جمهوری اسلامی نظیر بهشتی و رفسنجانی در شورای انقلاب، قوانین ضد کارگری، را تصویب می‌کنند، و احداً کارگری حزب جمهوری اسلامی و کارگران و ما همگی شوراها و اسلامی که

سیاستهای ضد کارگری

بقیه از صفحه ۱
تصویب "قانون لغوسو دیوزه"، قانون تصفیه و پاکسازی "قانون تعیین حداقل دستمزد کارگران کشاورزی" قانون تشکیل شوراها و اسلامی کارکنان" در زمره اقدامات ضد کارگری اخیر هیئت حاکمه‌اند.

قوانین مصوبه شورای انقلاب به آشکارترین وجهی نشان می‌دهد که جناح‌های مختلف هیئت حاکمه اعم از "لیبرالها" و سران حزب جمهوری اسلامی، علیرغم تضادها و کشمکش‌های درونی خود، سیاست مشترکی را علیه توده‌های زحمتکش بی‌بوهه طبقه کارگر میهن ما دنبال می‌کنند.

هدف قوانین مصوبه اخیر چیزی جز اعمال فشار بر نیروهای انقلابی و تضییق حقوق اولیه کارگران و زحمتکشان نیست. قانون تصفیه و پاکسازی که در ظاهر بقصد پاکسازی و تصفیه سرپرندگان رژیم گذشته بتصویب رسید، عملاً بصورت حربه‌ای علیه نیروهای انقلابی و تصفیه آنها در آمده است. هیئت حاکمه بعوض تصفیه و پاکسازی سرپرندگان رژیم شاه، دست به اخراج و تصفیه نیروهای انقلابی و مبارزان زده است. در روزهای اخیر ما شاهد اخراج و تصفیه نیروهای مبارزان انقلابی در ادارات و کارخانه‌ها بوده‌ایم. بارها از نما بینندگان واقعی کارگران را دستگیر و اخراج کرده‌اند. عملکردها این قانون در همین مدت کوتاه با آشکارترین وجهی نشان می‌دهد که هیئت حاکمه مردم را می‌فریبد و چنین وانمود می‌کند، که این قانون بمنظور تصفیه و پاکسازی عناصر وابسته به رژیم سابق بتصویب رسیده است. ما در واقع امر آنرا بمنظور مقابل با نیروهای مبارزان انقلابی بتصویب رسانده است.

"قانون تشکیل شوراها و اسلامی کارکنان" نیز هدفی جز اعمال فشار بر نیروهای انقلابی، کارگران و زحمتکشان و نابود کردن دستاوردهای قیام را دنبال نمی‌کند. این قانون بیان آشکار سیاست ضد شورایی و ضد کارگری هیئت حاکمه است. هدف از تصویب این قانون، تهی‌ساختن شوراها از محتوای انقلابی و، تبدیل شوراها به ابزار بی‌بوصاصیتی در دست سرمایه‌داران در جهت فریب و تحمیق توده‌هاست.

هیئت حاکمه که در عمل شوراها و واقعی کارگران و تمامی نیروهای انقلابی را مانعی بر سر راه سیاستهای ضد انقلابی خود دباخته است، تنها می‌تواند تلاش خود را در جهت متلاشی کردن شوراها بکار گرفته است. بنی‌صدر پس از انتخاب خود دبیر است جمهوری ندای "شورایی‌شورا" را سرداد. اما سطح رشد مبارزه طبقاتی و بحران سیاسی حاکم با او اجازه نداد که این سیاست خود را بداند تکیه‌خوار است او بود پیش‌برد. جناح رقیب او یعنی حزب جمهوری اسلامی نیز بنیوی‌ها را دیگر در جهت نابود کردن شوراها گام بر می‌دارد. سیاست سران حزب جمهوری اسلامی اینست که با حفظ شکل ظاهری شوراها و از میان بردن محتوای انقلابی آنها، شوراها را کارکنان را به بزاری در جهت خدمت به سرمایه‌داران تبدیل کنند. هدف از تصویب قانون تشکیل شوراها و اسلامی کارکنان،

انقلاب مشروطه

سرآغاز مرحله‌ای نوین در رشد آگاهی سیاسی و بیداری توده‌های زحمتکش

مبارزه خلق ایران در همان حال که علیه مناسبات حاکم موجود، یعنی مناسبات فئودالی بود مبارزه علیه امپریالیسم رانیز به همراه داشت زیرا نه تنها در ایران و سیستان فئودالی حاکم، دهقانان را زیر شدیدترین فشار رها قرار میداد، نه تنها خرد بوزواری شهری زیر فشار قرار داشت و خودسری‌های حاکم زندگی توده‌ها را تنه‌ها میگردولاه مناسبات فئودالی بسه درجه ای از گندیدگی و بازدارندگی رسیده بود که مانعی عمده بر سر راه رشد نیروهای مولد شده بود، بلکه در همان حال امپریالیسم نیز در بی غارت و بسند کشیدن میهن مان بود، زیرا طی سالهای آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نفوذ و سلطه استعمار، ایران را به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل کرده بود. این سلطه که از مدت‌ها پیش از طریق نفوذ در دستگاه سلطنتی و حکام محلی آغاز شده بود، سر انجام با نفوذ آرا مرمایه، تحمیل قراردادها، استعماری و گرفتن امتیازات و دادن وام‌ها، ایران را بطور قطعی به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل کرد.

امپریالیسم انگلیس با گرفتن امتیاز خطوط تلگرافی، امتیاز روپنر، امتیاز تشکیل بانک شاهنشاهی، امتیاز کشتی رانی و دهانه کارون امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو و امتیاز داری و بالاخره صدور سرمایه به شکل سرمایه استقراری و دادن وام‌ها، نفوذ و سلطه استعماری خود را بیش از پیش گسترش میداد. روسیه نیز از آن نیز که از مدت‌ها پیش سیاست استعماری واپارانه خود را پس از یک سلسله جنگ‌ها با تحمیل قراردادها، امتیاز استعماری انگلیس و ترکمان‌نای، اعمال کرده بود در دربار قاجار نفوذ بس قابل ملاحظه ای بدست آورده بود، با گرفتن امتیاز خطوط تلگرافی، امتیاز شیلات بحر خزر، امتیاز بانک استقراری روس و بالاخره امتیاز مربوط به امور حمل و نقل و کشتیرانی و صدور سرمایه به استقراری و شکل وام‌ها، همگام با امپریالیسم انگلیس در جهت به بند کشیدن جامعه ما گام برداشت. تمامی این سیاست‌ها، خلق را علیه امپریالیسم برمی انگیزد و بنا بر این مبارزه ضد فئودالی و مبارزه علیه امپریالیسم به هم یافته شده بود. تحولات جهانی در آستانه قرن بیستم از جمله رشد گسترش جنبش سوسیال دمکراتی که از گری در اروپا، مبارزات رها نشی بخش در ترکیه چین و... بر تحولات ایران تاثیر میگذاشت. پیوسته شکست تزاریسیم در جنگ روسیه و ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا تیرگی ژرف بر جنبش انقلابی ایران و بیداری توده‌ها در جهت دست یابی به زندگی نوین گذاشت.

در آستانه انقلاب مشروطه، بوزواری - ایران به مرحله ای رسیده بود که خواستنیار شرکت در حکومت، لغو تحمیلات متعدد فئودالی و... شده بود. اما بدین لحاظ که بوزواری - ایران را عمدتاً بوزواری تجاری تشکیل میداد که بطور عمده فروشنده کالاها، امپریالیستی بود و بوزواری صنعتی، بعللی که در اینجا مجال بازگود کردن آن نیست، نتوانسته بود رشد کند، این بخش بوزواری هم بلا لحاظ خلقت تجاری آن و مراد و ارتباط با بازارهای امپریالیسم انگلیس روس و هم بعلت پیوندی که با مساله زمین داشت، نمیتوانست در مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم خصلتی بیکسو انقلابی داشته باشد. فقدان بوزواری صنعتی بصورت یک نیروی موثر در جنبش و بدست آوردن، فقدان بیرونیاری صنعتی و ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر، بوزواری تجاری را با خصوصیتی که برشمرديم در رهبری مبارزه خلق بی رقیب ساخته بود.

در آستانه انقلاب مشروطه، صف بندیهای طبقاتی چنین بود:

در صف خلق بوزواری ملی، خرده بوزواری و تبهی دستان شهری، کارگران و دهقانان

روشنفکران انقلابی و دمکرات را میتوان نام برد.

در صف ضد خلق فئودالها و در رأس آنها دیار و نیزواستگان به امپریالیسم انگلیس و روس قرار داشتند.

در صف خلق، طبقه کارگر ایران که در آن سالها اساساً به کارگران بنا در، گمرکات، با بریان و شاگردان تجارت خانه‌ها محدود میشد، بعلت ضعف کمی و کیفی خود نمیتوانست نقشی موثر و رهبری کننده را در جنبش ایفا کند. خرده بوزواری و تبهی دستان شهری که فعال ترین نیروهای جنبش بودند نیز بعلت موقعیت طبقاتی خود و پذیرش رهبری بوزواری تجاری نتوانستند نقش برجسته ای را در جنبش خلق عهده ساز شوند.

با بر این زمینه‌های عینی برای رهبری بلا منازع بوزواری تجاری بر جنبش خلق پدید آمدن بود و از این رو اکثر روشنفکران انقلابی نیز این طبقه را نمایندگی میکردند.

طی این سال‌ها، دستگاه روحانیت نیز در حال تجزیه بود و در صف بندی اساساً متضاد در آن شکل میگرفت. در یکسو روحانیونی بودند که از منافع فئودالها دفاع میکردند. در میان این عده، کسانی هم بودند که اینجا و آنجا با سلطه مطلق العنان دستگاه قاجار مخالفت داشتند اما این عده از روحانیون برای حفظ مناسبات موجود، از نارضایتی توده‌ها استفاده کرده و تلاش میکردند که با شرکت در جنبش خلق آترابه براهه بکشاند. نمونه سرچسته این دسته از افراد، یکی از محتبهین سرشناس آن - دوران که در مقابل حرکت بالنده و انقلابی خلق، موضعی نفیابت ارتجاعی داشت، شیخ فضل الله نوری بود. او در مقابل مشروطه خواهی نیروهای وابسته به بوزواری تجاری (نظیر سید طباطبائی و بهائی) "مشروع" خواهی را که در عمل چیزی جز دفاع از منافع و موقعیت طبقاتی ارتجاعی و نیز تثبیت فئودال - کمپرادور نبود، علم کرده بود.

در سوی دیگر، روحانیونی بودند که پس از شکل گیری رشد بوزواری ملی ایران از منافع این طبقه دفاع میکردند. این دسته از روحانیون بیشتر از رها "عدالت خانه" و "قانون" گه شعارهای بوزواری ایران بود و بطور کلی حکومت مشروطه دفاع می نمودند.

بین این بخش از روحانیت و بازاریا ریونیوس تنگاتنگی وجود داشت. ثانیاً بخشی از روحانیون بویژه طبقات شهیدست نیز خرده بوزواری شهری را نمایندگی میکردند. اینان بخصوص در صف بندی هلو مبارزات پس از مشروطه، حرکت انقلابی بیشتری از خود نشان دادند.

از جمله میتوان در این مورد به شیخ محمد خیابانی و کوچک خان اشاره کرد.

علاوه بر روحانیون، عده ای از روشنفکران تحصیل کرده اروپا نیز از منافع بوزواری دفاع میکردند.

شرایطی که، رهبری جنبش را در دست بوزواری تجاری قرار داد، ضعف تاریخی بوزواری ایران و بطور کلی عدم شرکت گسترده دهقانان در جنبش و ضعف کمی و کیفی بیرونیاری بود که سرچوست انقلاب یعنی شکست آنرا تعیین کرد و علی رغم مبارزات قهرمانانه توده‌های زحمتکش، انقلاب به اهداف خود دست نیافت. سلطه امپریالیسم از جامعه ما بر نیفتاد، طبقه فئودال و دستگاه حاکم مدافع آن سرنگون نگردید. در عرض سارشی میان فئودالها و بخشی از بوزواری که از ایدئولوژی فئودالیسم توده‌ها را سانس بود و منافعی را با سازش میتوانست تأمین کند، یعنی بوزواری بزرگ تجاری، شکل گرفت و حاکمیتش به نمایندگی بوزواری - ملکیون بود پدید آمد. طبیعی است که یک چنین حاکمیتی نمیتوانست بیانگر منافع نیروهای انقلابی شرکت کننده در انقلاب و تحقق هدفهای آن باشد مبارزه ای که توسط توده‌های مردم علیه نظم

موجود شکل گرفت هنگامی که رهبری بوزواری تجاری بر آن تحمیل شد، به شکست کشید. نتیجه این تحولات، تغییر تدریجی بخشی از بوزواری ملی به بوزواری کمپرا دور و شرکت فشرخیر در حاکمیت بود.

از این روی صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ بیانگر سارشی میان بوزواری تجاری و فئودالها بود. انقلاب مشروطه علی رغم یک دوره کشاکش و نبرد طبقاتی و نشیب و فرازهای خود، طی نزدیک به شش سال، سارسانا با سلطه روز افزون نیروهای ضد انقلاب و خنثی سازی توده‌های مردم، به شکست قطعی کشیده شد اما درس‌های این انقلاب، رهنمود موثری برای هدایت جنبش انقلابی گشت. توده‌های مردم درس‌های آموزنده ای از آن گرفتند. انقلاب در بطن خود چهره‌های درخشان نظیر میرخان عمو (علی) انقلابی کبیرو یکی از فعالین جنبش کمونیستی ایران که هم در جنبش مشروطه و هم در سال‌های پس از آن نقشی سارزنده در رهبری جنبش انقلابی ایفا نمود) و نیز شخصیت‌های ملی و مبارزی چون باقرخان وستار و پدید آورد. اکنون بحاست که در رابطه با انقلاب مشروطه و شرایط کنونی بگذریم و نکته بپردازیم:

انقلاب مشروطه تحت رهبری سازشکارترین و محافظه کارترین نیروها به شکست کشانده شد و مبارزات ضد امپریالیسمی دمکراتیک اخیرتوده‌های مردم، هنگامی که سران سازشکار خرده بوزواری سنتی مرفه در رأس جنبش قرار گرفتند و بوزواری سازشی که در جنبش قیام شکل گرفته، براهه کشانده شد، اگر در انقلاب مشروطه لا اقل در سالهای اولیه آن تاحدودی و یا توجیه به شرایط تاریخی آن دوران حقوق دمکراتیک توده‌های مردم تا مین شد، این بار هنوز جندها می ز قیام نگذشته که جمله بی جندها می ز قیام نگذشته که یا بیال کردن از دیها و حقوق دمکراتیک توده‌ها آغاز ز گشته است.

اگر شکست انقلاب مشروطه چند سال پس از وقوع انقلاب با خلق سلاجفدان ثبات و مجاهدین قطعی شد، این بار هنوز جندها می ز قیام نگذشته که جمله بی فدائیان و مجاهدین و خلق سلاجفدها می ز قیام نگذشته است اگر در انقلاب مشروطه پس از گذشت چند سالی سر کوب همه جانبه و قهر آمیز توده‌های زحمتکش و اعدا انقلابیون انجام پذیرفته اینبار در دست چند روزی پس از قیام سرکوب توده‌ها و اعدا گسترده انقلابیون آغاز گردید.

اگر در انقلاب مشروطه شیخ فضل الله نوری، بخاطر نقش ارتجاعی و نظرات قرون وسطی اش توسط نیروهای انقلابی اعدا میشد، اینبار سازشکار خرده بوزواری و بوزواری کمپریکا از او عاده حیثیت میکنند و بر او ارج مینهند.

انقلاب مشروطه و قیام هردو نشان دادند که در شرایط تاریخی کنونی هر نیرویی جز طبقه کارگر رهبری انقلاب را در دست گیرد شکست انقلاب قطعی است. تنها رهبری طبقه کارگر ما پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها است.

نامه‌نامه‌های و اعدا می شهرام را توسط هیئت حاکمه، اقدامی جنایتکارانه دانسته و آنرا شدیداً محکوم می‌کنیم.

به اعتقاد ما دادگاه‌های جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت برای رسیدگی به اشتباهات نیروهای انقلابی‌اند.

ت. هفده
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

جاودان باد خاطره مبارزه قهرمانانه توده‌های زحمتکش در انقلاب مشروطه

(اعلامیه پیشبینی بخشی از دانشجویان پیشگام)

هم میهنان مبارز - دانشجویان انقلابی

بیش از یکسال و اندی از قیام قهرمانان خلق ما میگذرد. در تمام این مدت مبارزه ای مداوم در سراسر سرزمین ما جریان داشته است. مبارزه ای که در یک سوی آن توده های تحت ستم و نرسوی دیگران امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و پاپ یگانه داخلی، صف آرائی کرده اند.

اکنون نیز این نبرد هر چه بالنده تر و هر چه پرشکوه تر ادامه دارد. هر بار که توده ها به میدان می آیند تا حقوق پایمال شده خویش را بدست آورند، در هر گامی که توده ها برای بدست گرفتن سرنواشت خویش بر میدارند در مسافتی که با توده های خشمگین تر و هر اسناک تر پاپا به میدان میگذارد تا به تکیه دستگاها میسرکوب و فریب خویش هر نبرد را به شکستی برای توده ها تبدیل کند، هر روز که میگذرد بریدن توده ها از حاکمیت و پیوستن بخشی از آن به سازمانهای انقلابی و کمونیست آشکارتر میگردند و می رود تا حاکمیت را در انزوا قرار دهد. آنچه اکنون ما شاهد آن هستیم، تشکیل کامل دو قطب انقلاب و ضد انقلاب است و بیشک در یک دوره تاریخی هر نیروی اجتماعی جایگاه واقعی خویش را در این میان بدست خواهد آورد و انقلاب با ضد انقلاب.

این نبرد، انعکاس خویش را در سازمانها و احزاب نیز به جا خواهد گذاشت و هیچ راه گریزی از این واقعیت سرسخت وجود ندارد و نخواهد داشت. این قانون جا همه بقایای است. در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز این مبارزه از مدت ها پیش آغاز شد. در سازمانی که چندین سال در سخت ترین شرایط مبارزه طبقاتی در فاش جنبش نوین کمونیستی ایران را برافراشته داشت، در سازمانی که به پرچمدار قهرمان انقلابی و نفی رفرمیسم و اصلاح طلبی بود، اصلاح طلبانی پیدا شدند که صلح اجتماعی را موعظه می کنند. آنها، انقلابی را که اساسی ترین وظایف تاریخی خویش را به پایان نرسانده است انقلاب پیروزمند می خوانند، آنها را حاکمیتی را که راه سرکوب توده ها را در پیش گرفته و به اساسی ترین استیهای زحمتکشان میهنان پاسخی نداده است حاکمیت انقلابی می نامند و در این راه به رقابت با دیگر خد متگزاران بورژوازی، حزب توده و حزب رنجبران پرداخته اند. آنها از طبقه کارگر و توده های زحمتکش می خواهند که از تسخیر قدرت سیاسی و در هم شکستن دستگاه دولتی چشم ببوشند، آنها صلح و مسالمت می خواهند و مبارزه را در طبقاتی رو بگردان شده اند. نهادر اما لای ریشه ای خویش تردید کرده اند و از ما نیز می خواهند چنین کنیم. آنها از ما می خواهند مسائل مبهم انقلاب را فراموشی بسیاریم و به بحث بر سر اصول عام بپردازیم تا خود را حتی بتوانند اصلاح طلبی خویش را پوشیده نگه دارند. آنها از انقلاب خسته شده اند و ما را از حاکمیت درخواست می کنند. آری، آنها از توده ها می خواهند که دست از مبارزه

بکشند، به کار روزندگی آرام خود بپردازند. سیاستی که آنها در پیش گرفته اند سیاست انقلاب نیست و این سیاست در همه عرصه ها و حوزه های مبارزه طبقاتی خود را نشان می دهد. اکنون پیکا را انقلابی دانشجویان نیز در معرض هجوم این سیاست قرار گرفته است. اگر تاکنون یک نیروی ضعیف، دانشجویان انقلابی را به دست کشیدن از مبارزه فراموشی می خوانند، اینسک اصلاح طلبان نوپا نیز چنین خطی را در پیش گرفته اند. جنبش دانشجویی برای حفظ از دستاوردهای سالها مبارزه درخشان خویش و برای گسترش و تعمیق پیروزیهایی که تاکنون بدست آورده است اینک وظایفی سنگین تر بر دوش دارد. مبلغین سازش طبقاتی نمی توانند و ارت سنتهای انقلابی جنبش دانشجویی میهنان باشند.

آنها پیشتر در مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی را از حاکمیتی درخواست می کنند که "اول اردیبهشت ۵۹" تنها گوشه ای از شاخه کارهای آن است. آنها چگونه میتوانند جنبش دمکراتیک توده ای دانشجویان را به پیش برند. آنها نه تنها چنین نخواهند کرد، بلکه حتی در مقابل جنبش توده ای دانشجویان نیز خواهند ایستاد. همچنانکه در مقابل جنبش خلقها و طبقه کارگر ایستاده اند. بی شک اینهم نه یک یا دو اشتباه و انحراف بلکه خود بیانگر جنبشی است که ریشه اش در گرایش بورژوازی و خرده بورژوازی نهفته است.

این بینشی است که اگر در هر عرصه اجتماعی نمودها بد ضربات سهمگین خود را بر پیکر جنبش انقلابی میهنان وارد می کند. چه در تشکیلات، چه در سیاست و چه در عرصه دیگری می توان و باید این بینش را یافت و به آن ضربه زد. این بینش، بینشی انقلابی نیست و نمی تواند به توده های هوادار تشکیلات اتکا کند و از همین روست که ناچار می شود از اهرم های تشکیلاتی در جهت تحکیم خویش استفاده کند، ناچار می شود از مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل حاد و مبهم جنبش بگریزد و هر چه بیشتر سعی کند در هوا داران و توده های تشکیلات ابهام برانگیز و مسائل خویش را نه صراحتا بلکه در پوشش لفاظی های میان تهی آرام آرام به میان توده ها ببرد. آنچه ما در طول مدت بعد از قیام در تشکیلات پیشگام شاهد بودیم خودنگو

این مدعا است. نقض مرکزیت دمکراتیک از سوی این بینش، اهمیت نهادن به توده های تشکیلاتی پنهان کردن اختلافات و مشاجرات درونی بر سر مسائل سیاسی از توده ها و سرانجام تهی کردن محتوای جنبش دمکراتیک دانشجویی و سازمان دمکراتیک دانشجویی، این است تمام آنچه که این بینش برای دانشجویان پیشگام به ارمغان آورد و بعد از این نیز چنین خواهد بود. اکنون حرکتی نوین در سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران آغاز گشته است. حرکتی که می تواند به نقطه عطفی در حیات ده ساله سازمان بدل شود. اقلیت انقلابی سازمان با انتشار کار "ع" و "ب" ویژه مسائل حاد و مبهم جنبش مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی را پس از ماهها مبارزه درونی به شیوه ای انقلابی علنی کرد. حرکت اقلیت انقلابی سازمان با واکنش انحلال طلبان کمیته مرکزی مبنی بر اعلام انشعاب روبرو شد و در پی آن ارگانهای که بیش از یکسال نقش بیچ و مهره های سازمان را بازی میکردند با انتشار بیانیتهای حمایت خویش را از اکثریت کمیته مرکزی اعلام داشتند.

آنچه با نام "سازمان دانشجویان پیشگام" انتشار یافت نیز از این قاعده مستثنی نبود. اعلام حمایتی که نه از دل یک مبارزه ایدئولوژیک بلکه با استفاده از اهرمهای تشکیلاتی انجام شد تشکیلاتی که در تمام دوران حیات خویش هیچگاه در مبارزه ایدئولوژیک شرکت نکرده بود یک باره دارای مواضع منسجم می شود اما در پس این ظاهر منسجم توده بی شکلی وجود دارد که نام تشکیلات برخوردارهاست، توده بی شکلی که هنوز کمترین تحلیلی از حاکمیت، جنبش دمکراتیک بطور اعم و جنبش دانشجویی بطور اخص، رابطه جنبش دمکراتیک با جنبش طبقه کارگر و بسیاری مسائل مبهم دیگر ارائه نکرده است و چنین توده بی شکلی ادعای انسجام می کند و به تمام "سازمان دانشجویان پیشگام" سنگا صلاح طلبان را به سینه می کوبد.

انقلاب ایران وظایف سنگینی را بر دوش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نهاده است و وظایفی که سطره اپورتونیسیم به اجرای آن ضربات فراوانی وارد کرده است. راهی که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پس از طرد اپورتونیسیم حاکم بر سازمان در پیش گرفته است گویی از مسائل پیش روی همه نیروهای هوادار قرار میدهد، ما نیز خواهیم کوشید تا دوش بدوش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در پیشبرد سیاستی انقلابی، بویژه در حیطه دانشجویی گام برداریم. تقویت، گسترش و تشکل جنبش دانشجویی و ایجاد ارتباط ارگانیک بین این جنبش و جنبش طبقه کارگر و خلقها، این است آنچه ما در راه آن گام بر میداریم.

نا بولیا دامپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پاپ یگانه داخلی هر چه مستحکم تر با پیوند جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی دانشجویان با جنبش سراسری خلقهای ایران بخشی از دانشجویان پیشگام مدانشگاهها و مدارس عالی تهران



مسئله کردستان و موضع ما ۴

اپورتونیست‌ها در پوشش صلح عادلانه. به تبلیغ صلح به هر قیمت پرداخته اند

در شماره‌های گذشته پیرامون مواضع اپورتونیستی "کمیته مرکزی" درباره ماهیت سیاستهای هیئت حاکمه در کردستان، خصلت و ماهیت مبارزات خلق کرد و چگونگی تحریف واقعیات در کردستان سخن گفتیم. در این شماره به بررسی درک آنان از "صلح عادلانه" و راهروشی که برای حصول به چنین صلحی در پیش گرفته‌اند، می‌پردازیم.

"کمیته مرکزی" امروز برقراری صلح در کردستان را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده و در این راه به عمل و اقدامی حتی تحریف واقعیات موجود در کردستان دست می‌زند. آنها نخست علل اجتماعی و طبقاتی، مبارزه خلق کرد و خصلت و ماهیت جنگ را تحریف نموده و آنرا "روباروشی مردم با مردم" قلمداد می‌کنند. خصلت عادلانه جنبش مقاومت خلق کرد و خصلت ضدانقلابی و سرکوبگرانه یورپی مسلحانه هیئت حاکمه به کردستان و سرکوب قهرآمیز توده‌های زحمتکش کرد را نادیده می‌گیرند. ویس از تحریف مضمون اجتماعی جنگ در کردستان، جنگ را محکوم نمود و به تبلیغ صلح می‌پردازند.

آنها مبارزه انقلابی توده‌های زحمتکش کرد را در تقابل با مبارزه ضد امپریالیستی و نمود ساخته‌اند از خلق کرد می‌خواهند که با انصراف از مبارزه انقلابی به تبعیت و دنباله‌روی از حاکمیت تن‌دهنده و اپراتورها طریق صحیح دست یافتن به صلح میدانند. البته آنها می‌خواهند خود را طرفدار "صلح عادلانه" جا بزنند ولی آنچه در پوشش "صلح عادلانه" تبلیغ می‌کنند، چیزی جز بندوبست با هیئت حاکمه و صلح بهر قیمت برای گرفتن "امتیازاتی" نیست. آنها می‌نویسند: "ما از همه نیروهای سیاسی مسئول در کردستان دعوت می‌کنیم بخاطر پایان بخشیدن به جنگ برادرکشی و استقرار صلح عادلانه در کردستان تمام کوششهای خود را بکار گیرند" (بیانیسه در باره وظایف نیروهای انقلابی و مترقی در کردستان)

اینکه در کردستان باید برای استقرار "صلح عادلانه" کوشید امری است کاملاً درست. اما صرف اعلام اینکه برای استقرار "صلح عادلانه" باید کوشید نمیتواند بیانگر ماهیت واقعی سیاستهای آنان باشد. بلکه چگونگی برخوردشان به قدرت حاکمه و مبارزات خلق کرد و جنگ در کردستان و راهروشی که برای دست یافتن به صلح در پیش می‌گیرند مضمون واقعی سیاستهای آنان را تعیین می‌کند. نشان میدهد که آیا برآستی آنان برای حصول به "صلح عادلانه" تلاش می‌نمایند یا برای تأمین صلح به هر قیمت. با همین بررسی‌هاست که در می‌یابیم آنها علیرغم ادعای ظاهری شان در طرفداری از "صلح عادلانه" در عمل برای برقراری صلح به هر قیمتی می‌کوشند. و اختلاف ما با آنها نه بر سر مسائل فرعی، غیر عمده و تاکتیکی، بلکه بر اساس دو بینش، دومی و دواستراتژی کاملاً متفاوت و متضادی می‌باشد که بیانگر اختلاف بین دومی انقلابی و رفرمیستی در جنبش کارگری ایران است.

ما اعتقاد داریم مبارزات خلق کرد ریشه درستم ملی

و طبقاتی‌ای دارد که سالیان درازی است خلق کرد زیر بار آن ستم و استثمار قرار دارد. مبارزات خلق کرد برای دست یافتن به حقوق دمکراتیک خویش مبارزه‌ای عادلانه و بحق است و حکومت که با انکار حقوق دمکراتیک خلق کرد به سرکوب قهرآمیز توده‌های زحمتکش کرد اقدام کرده است، سیاستی ضد انقلابی را دنبال می‌کند و مقاومت مسلحانه خلق کرد در برابر یورش سرکوبگرانه ارتش، سپاه پاسداران، جاشا و مرتجعین محلسی، دارای خصلت عادلانه و ماهیت مترقی می‌باشد.

قدرت دولتی که بطور عمده در اختیار بورژوازی متوسط قرار گرفته است خصلت و ماهیتش نفی دمکراسی بطور عام و نفی حقوق دمکراتیک خلق کرد بطور خاص می‌باشد و حکومت بنا به همین خصلتش حقشوق دمکراتیک خلق کرد را بر سمیت نخواهد شناخت و در چهارچوب بورژوازی جمهوری اسلامی این حقوق دمکراتیک قابل حصول نیست.

بنابینه شرایط ویژه پس از قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، خلق کرد نتوانست با اقدام مستقل، مستقیم و انقلابی خویش، پاره‌ای از خواسته‌های دمکراتیک خویش را بچنگ آورد، همان حقوق دمکراتیکی که حاکمیت کنونی، بنا به ماهیتش در صدد پایمال نمودن و محو نابودی آنست.

توده‌های زحمتکش خلق کرد می‌بایند از این

دستاورد های انقلابی که با اقدام مستقل خویش بچنگ آورده‌اند در برابر تهاجم قدرت دولتی دفاع نمود و دامنه‌ها را بسط و گسترش دهند. هر چند تحقق کامل خواسته‌های خلق کرد بدون کسب قدرت سیاسی - توسط خلق و برقراری دمکراسی توده‌ای ممکن نیست، اما این بدان معنی نیست که خلق کرد از مبارزه انقلابی برای کسب حقوق دمکراتیک خویش منصرف گردد.

همچنین این بدان معنی نیست که مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی از هدایت مبارزه قساطع انقلابی برای تحقق کلیه این خواسته‌ها چشم پوشی نمایند. این چشم پوشی فقط به نفع بورژوازی و امپریالیسم خواهد بود.

تنظیم برنامه‌های برای این خواسته‌ها و پیش بردن

مبارزه برای تحقق این خواسته‌ها به طریق رفرمیستی بلکه بشکل انقلابی ضرورت حتمی دارد.

وظیفه مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی، نه محدود کردن این خواسته‌ها در چارچوب مشروعیت قانونی بورژوازی بلکه درهم شکستن آن، نه محدود کردن مبارزه به اعتراض‌های شفاهی و نصیحت‌هیئت حاکمه، بلکه کشاندن توده‌ها به عرصه عمل واقعی و گسترش دادن و برانگیختن مبارزه، شامل مبارزه برای هر نوع خواست اساسی و دمکراتیک تا حمله مستقیم پرولتاریا، علیه بورژوازی می‌باشد.

گسترش و تعمیق مبارزه انقلابی توده‌های خلق کرد، تبلیغ و ترویج وسیع دمکراتیسم پرولتاریائی در بین زحمتکش ترین توده‌ها. این است وظایف مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی.

تشدید ستم ملی، مارکسیست - لنینیست‌ها را وادار نمی‌کند که از هدایت مبارزه خلق قهرآمیز بگریزند. بلکه آنان را وامیدارد از تضادهای که بر این اساس بوجود می‌آید برای بحرکت در آوردن توده‌ها و گسترش عمل مستقیم و انقلابی توده‌ها سود جویند.

امروز با وضعیت خاصی که خلق کرد در آن قرار دارد، در نتیجه یورش نیروهای سرکوبگر دولت، جنگ برخلاف کرد تا حد قابل گشته و توده‌های زحمتکش خلق کرد در درون این گمانه‌های سرکوبگر حکومت قرار گرفته و به تابلو نظامی با آن کشیده شده‌اند. خام‌طبعی و ساده لوحی خواهد بود هر آینه بیندیشیم که آیا بند و اندرز نصیحت‌مینوایم آن علل اجتماعی را که موجب بروز جنگ گردیده است از میان برداریم.

هنگامیکه بنا به یک سلسله علل اجتماعی جنگ در کردستان بر روی می‌کند و توده‌ها به عرصه رودررویی مسلحانه با حکومت کشیده می‌شوند، وظیفه انقلابی به محاکم می‌کند که با شرکت فعالانه در مبارزات توده‌ها در جهت سازماندهی و هدایت مبارزه انقلابی توده‌ها گام برداریم. و بیوند بین این مبارزات و مبارزات سرتاسری طبقه کارگر و دیگر خلق‌های تحت ستم میهن مان را برقرار سازیم و با برافراشتن پرچم دمکراتیسم پرولتاریائی در سرتنگ مبارزات زحمتکش کرد، این مبارزات را در سمت و راستای مشخص رهبری‌نمائیم.

مادر شماره‌های گذشته توضیح دادیم که در شرایط کنونی سرنگونی حاکمیت نمیتواند هدف بلاواسطه مبارزات خلق کرد و جنگ در کردستان قرار گیرد. اگر بنا به عللی جنگ به خلق کرد تحمیل می‌گردد این جنگ در محدوده‌های کردستان محصور خواهد ماند و لذا هدف چنین جنگی کسب بلاواسطه قدرت سیاسی نمیتواند باشد.

هدف نیروهای انقلابی از شرکت در این جنگ سازماندهی، شکل و آگاهی دادن به توده‌ها، دفاع از دستاوردهای قیام و بسط و گسترش دامنه آن، کسب پیروزیهای سیاسی و مجبور کردن حاکمیت به قبول صلح دمکراتیک (یا عادلانه) می‌باشد (صلح با پذیرش برخی خواسته‌های دمکراتیک خلق کرد). اگر حاکمیت جنگ را به خلق کرد تحمیل می‌کند، خلق کرد باید صلح دمکراتیک (صلح عادلانه) را به حاکمیت تحمیل نماید.

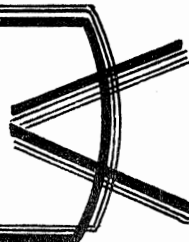
با این صلح هر چند تمامی خواسته‌های خلق کرد بر آورده نخواهد شد یعنی به یک معنی صلح عادلانه به مفهوم واقعی آن نیست (یعنی صلحی که بتواند تمامی خواسته‌های خلق کرد را برآورده سازد و پایدار باشد). ولی آنچنان شرایطی را بوجود خواهد آورد که میتوان در آن شرایط برای سازماندهی و ارتقا مبارزه توده‌ها بهره گرفت و به تربیت و تشکل توده‌ها پرداخت. این چنین صلحی که به نیروی توده‌ها و مبارزه انقلابی

آنها به حاکمیت تحمیل می‌گردد، مبارزه طبقاتی را تضعیف نکرده بلکه آنرا تقویت خواهد کرد. و در جهت منافع مبارزه طبقاتی توده‌های زحمتکش و طبقه کارگری باشد.

بقیه در صفحه ۶

با نگاه به نیروی توده‌ها برای صلح عادلانه در کردستان بکوشیم

مسئله کردستان
و موضع ما (۴)



اپورتونیست هادر
پوشش صلح

بقیه از صفحه ۵

این صلح که صلی است مشروط در صورت تغییر تناسب نیروهای طبقاتی بسود خلق و انقلاب میتواند برقرار گردد. پذیرش این صلح از جانب حاکمیت نه بدلیل خصلت دمکراتیک و ماهیت انقلابی آن (چرا که قدرت حاکمه فاقد چنین خصوصیتی است) بلکه بعلت تناسب نیروهای طبقاتی و اجبار حاکمیت صورت خواهد گرفت. این صلح باید با انچنان شرایطی برقرار گردد که زمینه سازماندهی توده های وسیع استثمارشده را تضعیف ننماید. و بنا بر این نگاه به توده ها و مبارزه انقلابی بیگانه نمیشی صحیح و اصولی برای رسیدن به چنین صلحی است.

البته در این رابطه احتما مذاکره و گفت و شنود بیبن نمایندگان خلق کرد و هیئت حاکمه صورت می گیرد و ما بهیچوجه مخالف مذاکره نیستیم. اما برخلاف اپورتونیستها، مذاکره را یگانه طریق و اساس تلاشمان برای رسیدن به صلح نمیدانیم بلکه نگاه به توده ها و مبارزه انقلابی زحمتکشان را اساس تلاشمان برای رسیدن به صلح قرار می دهیم و برای مذاکره و گفت و شنود نقشی فرعی و تکمیلی کننده قائل هستیم.

حالت بینهیم اپورتونیست ها چه راه روشنی را برمیگزینند. استراتژی آنان چگونه است و درکشان از "صلح عادلانه" چیست؟ آنها می نویسند:

"ما ز همه نیروهای سیاسی مسئول در کردستان دعوت می کنیم بخاطر پایان بخشیدن به جنگ، برادرکشی و استقرار صلح عادلانه در کردستان تمام کوششهای خود را بکار گیرند." (بیانیه) و "تحقق پاره ای از خواسته های خلق کرد از طریق مذاکره و گفت و شنود با دولت قابل وصول است و میتوان بر سر آن خواسته ها با حکومت به مذاکره نشست. این نظر اعتقاد دارد در طرح خواسته های حداکثر آنجا که قابل وصول نیست به معنای ادامه جنگ و درگیری خواهد بود... ما از این دیدگاه دفاع می کنیم و به خاطر دست یافتن به اصولی که بتواند مبنای مذاکره قرار گیرد از تمام امکانات سازمان استفاده می کنیم" (بیانیه تاکید از ماست)

اساس نظریات آنان چنین است: "تحقق پارامی از خواسته های خلق کرد از طریق مذاکره و گفت و شنود آنها قدرت حاکمه را دارای ماهیت انقلابی و خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک قلمداد می کنند و علت بروز جنگ و انکار حقوق دمکراتیک خلق کرد را توسط هیئت حاکمه معلول "ناگاهی" و "توهم جناح های جنگ طلب هیئت حاکمه میدانند. و بر این اساس وظیفه نیروهای انقلابی را زدودن "توهم" و "ناگاهی" جناح های جنگ طلب از طریق مذاکره و گفت و شنود، تعیین می کنند.

آنها حتی هنگامیکه مشاهده می کنند نمایندگان مجلس شورای اسلامی با انکار کلیه حقوق دمکراتیک خلق کرد در بند چهار قطعنامه خویش می گویند: "از هرگونه مذاکره و مصالحه با گروه های ضد انقلاب و هرگونه تشکیلات جدا خودداری شود."

بعوض تعیین ماهیت طبقاتی چنین سیاستی مینویسند: "در این بند، عدم اطلاع تنظیم کنندگان قطعنامه از موقعیت و وضعیت کردستان و خطراتی که در سراسر مین، انقلاب مردم ما را تهدید می کند، بطور آشکار چشم میخورد." (سر مقاله ارگان سراسری

کمیتهمرکزی شماره ۶۵) یعنی علت اتخاذ چنین سیاستی را از جانب ارگان های تصمیم گیرنده و اجرائی هیئت حاکمه معلول بی اطلاعی و ناگاهی آنان وانمود می سازند. و در جای دیگر علت و مانع اصلی عدم برقراری صلح را محیط آکنده از سوءظن دانست می نویسند:

"بیش از یکسال از جنگ و برادرکشی در کردستان چنان محیط آکنده از خصومت و سوءظن در منطقه ایجاد نمود که بدون اقدام عملی جهت از بین بردن آن، پیشبرد امر صلح عملا امکان ناپذیر است و هر دو طرف با استفاده از آن مدام یکدیگر را

به جنگ افروزی متهم خواهند نمود" (بیانیه) آنچه موجب ادامه جنگ گردیده است "بی اطلاعی" جناح های مختلف هیئت حاکمه و ایجاد محیط "سوءظن" است و "بدون اقدام عملی جهت از بین بردن آن" پیشبرد امر صلح عملا امکان ناپذیر است. و با چنین درکی است که "کمیتهمرکزی" خود را موظف می داند "که برای استقرار صلح عادلانه در کردستان همچنان به تلاشهای روشنگرانه خود ادامه دهد" (سر مقاله ارگان سراسری کمیتهمرکزی شماره ۶۵) تا شاید این تلاشها روشنگرانه توهمات جناح های جنگ طلب را بزداید محیط "سوءظن" به محیط "حسن نیت" و "تفاهم" تبدیل شده و "صلح عادلانه" برقرار گردد! البته بار عمده چنین وظیفه ای یعنی ایجاد محیط "تفاهم" بر دوش دولت است چرا که این آقایان می نویسند:

"ما اقدام بخاطر از بین بردن چنین فضائی را عمدتاً وظیفه دولت میدانیم" (بیانیه) و بدنیال همین تلاشهای روشنگرانه است که از دولت جمهوری اسلامی و شخص رئیس جمهوری استمدادی طلبند می نویسند:

"ما سر از دولت جمهوری اسلامی و شخص رئیس جمهور میخواستیم بخاطر پایان دادن به جنگ و برادرکشی در کردستان اقدام جدی بعمل آورند" (بیانیه - تاکید از ماست)

و در ادامه این سیاست پیگیر در جهت برقراری صلح است که نمایندگان کمیتهمرکزی برای مذاکره با آقای بهشتی می روند می گویند:

"ما اکنون چنین وظیفه ای را بر عهده خود میدانیم این قضا و محیط جنگ زده که بین مردم و نیروهای سیاسی در کردستان بوجود آمده بارها حلهای سیاسی و از طریق بحثها حل کنیم. اعتماد وجود دارد، اگر ما به شما اعتماد نداشته ایم که در این حد نتوانیم بیاییم اینجا صحبت کنیم هرگز این کار را نمی کردیم... ما با خیلی ها اینکار را نکردیم حتی یک کلمه" (متن مذاکره با بهشتی - تاکید از ماست) و پس از اعلام اعتماد به سران حزب جمهوری اسلامی است که از دست کردن "جوی" که خراب شده است صحبت بیمان می آید می گویند:

بهشتی: جورا خراب کرد ما، جورا خراب شده قبول کنید که جورا خراب کرد ما.

نمایند کمیتهمرکزی شماره ۱۰:

خراب شده آقای بهشتی نماینده کمیتهمرکزی شماره ۲:

باید در جهت درست کردنش قدم برداریم.

آری از نظرا پورتونیستها تنها مشکل و مانع برقراری "صلح عادلانه" محیط "سوءظن" و "جو" خراب شده است. که باید با گفت و شنود برطرف گردد.

هدف، برنامه مویشی "کمیتهمرکزی" عبارتست از "تحقق پاره ای از خواسته ها"، از طریق مذاکره و گفت و شنود. چیزی که در بررسی های آنان جایی ندارد، توده ها و مبارزه انقلابی آنهاست.

حال این پاره ای از خواسته ها که ما زدودن "توهمات" جناح های جنگ طلب هیئت حاکمیت خلق خواهد یافت. کدامیک از خواسته هاست و بر چه مبنای و اساسی باید تنظیم گردد معلوم نیست آنها فقط می گویند:

"الان با موقعیتی که کردستان دارد اگر آن حداقل حقی که در چهارچوب جمهوری اسلامی قابل قبول هست برای مردم کرد در نظر گرفته نشود این صلح بوجود نمی آید." (متن مذاکره با بهشتی)

نظرواقعی اپورتونیستها اینست با وضعیتی که امروز در کردستان وجود دارد باید بهر حال حداقل حقوقی رعایت گردد تا صلح برقرار گردد. تا اپورتونیستها بتوانند مبارزات خلق کرد را از مسیر انقلابی خویش منحرف سازند و این پاره ای خواسته ها

قدرت دولتی که بطور عمده در اختیار بورژوازی متوسط قرار گرفته است. خصلت و ماهیتش نفی دمکراسی بطور عام و نفی حقوق دمکراتیک خلق کرد بطور خاص میباشد، حکومت بنا به همین خصلت حق دمکراتیک خلق کرد را برسمیت نخواهد نخواست و در چهارچوب بورژوائی جمهوری اسلامی این حقوق دمکراتیک قابل حصول نیست.

برای اپورتونیستها دستاویزی با شد برای فریب توده های خلق کرد که به آنها میگویند:

"خلق کرد می تواند در چهارچوب جمهوری اسلامی بسیاری از حقوق دمکراتیک خود را بیچنگ آورد و حفظ نماید." (سر مقاله ارگان سراسری شماره ۶۵) آنها که از رهبری مبارزه انقلابی توده ها را بر تافته اعتماد به حکومت راجا بگری اعتقاد به تسودها ساختنند در راه دیگری نیز جز گفت و شنود و بندوبست با هیئت حاکمه نمی توانند در پیش گیرند. آنچه برای آنان فاقد اهمیت و ارزش است، مبارزات عادلانه خلق کرد و خواسته های بحق آنانست.

اپورتونیستها می نویسند که بهر هر صلح برقرار گردد و البته میدانند که خلق کرد از اینهمه مبارزه و کسب آگاهی، حقوق دمکراتیک را که با مبارزه انقلابی خویش بچنگ آورده است بسا دگی رها نخواهد کرد و به همین دلیل به حکومت پیشنهاد می کنند که حداقل حقی برای آنان در نظر گرفته شود تا بتوانند صلح را برقرار سازند.

آنچه اپورتونیستها حقیقتاً در پی حصول آنند و لابد آنرا از دولت جمهوری اسلامی قابل "وصول" می دانند، نه "بسیاری حقوق دمکراتیک خلق کرد" بلکه برخی "امتیازات" است که کار علنی و قانونی را برای اپورتونیستها فراهم خواهد ساخت. چرا که خود آنها نیز بمانع اعتراف کرده و گفته اند:

"حالا مسائل مشخص است یکی امتیاز نشری است یکی زندانیها هستند. یکی هم اگر محل دیگری برای فعالیت در نظر بگیریم قهرمی کنید این در شرایط کنونی جوسیاسی کشور امکان پذیر هست یا نه؟" (متن مذاکره با بهشتی - تاکید از ماست)

بقیه در صفحه ۷

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند



کارگران باز هم "قانون تشکیل شورای اسلامی کارکنان" را نقض خواهند کرد

شوراهای شرکتهای دولتی بزرگ از قبیل شرکتهای تابعه وزارت نفت، شرکت ملی فولاد ایران، شرکت ملی صنایع مس ایران و غیره را که "بر اساس این قانون منوط بتصویب هیئت وزیران خواهد بود" غیرقانونی کنند و ثالثاً: باتوسل باین قانون شوراهای واقعی و انقلابی کارکنان واحدها (از جمله شورای اسلامی کارکنان صنعت نفت اهواز) را منحل اعلام کنند (کیهان ۵/۶/۵۹) و بالاخره همه این کارها را در پوشش لایحه "قانونی" انجام بفرمایند و با تکیه بر این قانون توده کارگران آنها را بفریبند. اما اگر آنچه باعث تصویب مجدد این قانون توسط شورای انقلاب است، عدم اجرای قانون قبلی است، اگر کارگران در صحنه مبارزه طبقاتی عمل آن را نقض کردند و تن با اجرای آن ندادند حال سرمایه داران با چه تضمینی این قانون را تصویب رسانده اند؟ بدیهی است که با اتکاء به ارگانهای سرکوبشان، کارگران برای خنثی کردن روش جدید سرمایه داران، با توضیح و افشای تنگنای مواد این قانون به همزمان و همکاران خود، آن را با قانونسابق مقایسه می کنند و بخصوص با تاکید بر دلایل عدم اجرای لایحه سابق، مقاومت استوار و دیرپائی را علیه تهاجم جدید سرمایه داران تدارک خواهند دید.

مطرح می شود که چرا نظریه پردازان سرمایه داری بخود زحمت داده اند و این کبیله نو را طبقه کارگر و خلق ایران هدیه کرده اند؟ در پاسخ بایستی گفت که سرمایه داران همواره میکوشند تا باتوسل بشیوه های گوناگون کارگران را بفریبند و شیره جان آنها را بکنند. تهدید و تطمیع دوشیوه همیشه مرسوم سرمایه داران بوده است. در مقطعی که توسل بشیوه های سرکوب دیگر کارآیی لازم را از دست می دهد، شیوه تطمیع و دادن امتیاز (البته غیر اساسی) آغاز می شود. در این مورد خاص سرمایه داران وقتی دیدند که دیگر سرکوب کارگران انقلابی در پوشش تصفیه و پاکسازی نه تنها نتیجه مثبت چندانی بیارنیاورده است بلکه در موارد متعددی بیالارفتن آگاهی طبقاتی کارگران و حتی مقاومت و پایداری توده کارگران در برابر دادن نمایندگانی واقعی خود انجامیده است، پالایشگاه تهران (پخش)، شرکت نفت لاوان، ساکا و حفاری روش خود را تغییر دادند و امساز درون پوساندن شورا، و "قانون تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحد های تولیدی-صنعتی-خدماتی و کشاورزی را در ۱۶ ماده و ۸ تبصره" بتصویب ششوی شورای انقلاب رسانیدند تا اولاً: با اتکاء آن از تشکیل شوراهای جدید و انجام انتخابات شوراهای قدیم جلوگیری کنند، ثانیاً: تشکیل

بار دیگر "قانون تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی-صنعتی-خدماتی و کشاورزی" به پیشنهاد شورای عالی کار بتصویب شورای انقلاب رسید و این در حالی بود که در پانزده سال گذشته قانون مشابهی بتصویب شورای انقلاب رسیده بود. بدیهی است هر کارگر نیمه آگاهی هم از خود می پرسد چرا بدون رد لایحه قانونی تصویب شده قبلی، قانون جدیدی نوشته و بتصویب رسیده است؟ علت این اقدام را قبل از هر چیز باید در اجرائ شدن و پیروی کاغذماندن لایحه قانونی گذشته دانست البته دولت آقای بازگان و نیز شورای انقلاب میخواست و بسیار هم کوشید که قانون تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان در عمل پیاده شود و با اجراء رأی و شوراهای سازش طبقاتی (در آن زمان ما بشورای فرمایشی مذکور ایم نام را دادیم) موجودیت پیدا کنند. اما کارگران آگاه مبارز با تکیه شور مبارزاتی توده کارگران و آگاهی نسبی آنان (که محصول قیام بود) توانستند جلوتنهاجم و تلاش دولت را برای بی محتوی کردن شوراها بگیرند و عملاً قانون فوق الذکر را نقض کنند. حال با توجه با اینکه طراحان این لایحه جهت تامین منافع سرمایه داران همان ضوابط و اصولی را در نظر داشته اند که طراحان لایحه اولی، این سوال

اپورتونیست ها در یوشش

بقیه از صفحه ۶

اپورتونیستها خواست واقعی خویش را در پیشگاه آقای بهشتی و در مذاکرات مخفی شان فاش ساخته اند مسائل مشخص است؛ "امتیازنشریه"، "زندانیها"، "یکی هم اگر محل دیگری...". آری براستی که مسائل مهمی برای اپورتونیستهای ما مشخص است آنها نه در پی سازماندهی مبارزه انقلابی توده ها و تجهیز و تشکل آنان بلکه بدنبال کسب امتیاز نشریه و اجاز فعالیت ملنی و قانونی هستند و حاضرند برای کسب این "امتیازات" از طریق گفت و شنود با هیئت حاکمه بر سر حقوق دمکراتیک خلق کرد "معامله" کنند. با چنین اعتمادی به هیئت حاکمه میوه میدکسب این امتیازات است که رهو داران شان می خواهند تحت فرمان سپاه ساداران درآیند و از مردم می خواهند که اطلاعات خود را در اختیار سپاه ساداران، کمیته ها و ستاد خنثی سازی توطئه... قرار دهند. (تراکت) حال "کمیته مرکزی" می تواند از این که ما میگوئیم آنها تحت پوشش صلح در کردستان بدنبال صلح بهر قیمت و سازش با هیئت حاکمه هستند بفرار و خسته گردند و بگویند:

"امروز چنین تبلیغ می کنند که فدائیان خلق (منظورشان کمیته مرکزی است - کار) با طرح این مسائل میکوشند راهی برای سازش با حکومت بیابند و سیاست های خود را توجیه نمایند؟ و ما را متهم بدفاع از صلح بهر قیمت می نمایند. طبیعی است کسانی که وظیفه برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را بر دوش مبارزه ملی خلق کرد قرار داده اند چنین تعبیر و تفسیر ساده گرایی نه ای از سیاست های ما داشته باشند و اخیراً اقلیت منشعب از سازمان در انتقاد به سیاستهای کردستان سازمان شتابان به این جمع ساخته شده پیوسته است (سرمقاله ۶۵) آنها نه تنها خصلت عادلانه مبارزات خلق کرد و عمل اجتماعی و طبقاتی این مبارزات را تحریف کرده و وارونه جلوه می دهند، بلکه خلافت ایدئولوژیک - سیاسی بین ما و خودشان را نیز تحریف می کنند. آنها برای آنکه با صلاح از خود دفع "اتهام" نمایند و بگویند که طرفدار صلح بهر قیمت نیستند، دست به تحریف نظریات ما زد و هم میخوانند چنین وانمود سازند که گویا ما وظیفه برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را بر دوش مبارزات خلق کرد میدانیم.

اولاً: ما با رهها اعلام کرده ایم وظیفه برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را بر دوش مبارزات خلق کرد نمیدانیم بلکه این وظیفه جنبش سراسری همه خلقهای ایران تحت رهبری طبقه کارگر است ما از همان آغاز با این مسأله تاکید داشتیم و این نظر خود را به شکل کتبی به پلنوم ارائه دادیم. (همان نظریاتی که بخشی از آن را در کار شماره ۶۷ منتشر کردیم) و بر اساس همین تحلیل بود که از صلح دمکراتیک دفاع نمودیم. "کمیته مرکزی" نیز بخوبی از نظریات ما خبردار و علیرغم روشن نبودن آنچه در این زمینه مطرح کرده ایم، با زدر جهت تحریف موضع ما، به دروغ توسل می جوید!

ثانیاً: این آنها بودند که بدون هیچگونه تحلیلی در نشریه "ریگی گل" شعار جمهوری دمکراتیک خلق را مطرح - سرخ ساختند و پس از مدتی با زبانی هیچ توضیحی آنرا حذف کردند. ابتدا معتقد به شرکت در جنگ کردستان بدون نام بودند، بعد شرکت با نام ما دیگر مطرح شد، و بالاخره معتقد به عدم شرکت در جنگ کردستان گشتند و در این میان، با آنکه مدام تغییر موضع و نظر داد ما، به تحلیلی روشن که توجه کننده تغییر

زحمتکشان، و فرمبسم چیز دیگری نیست. در پایان ذکر نقل قولی از لنین برای آنهایی که حاکمیت راملی میدانند و علیرغم سیاست سرکوب و اختناق هیئت حاکمه محدودیت هائی که بر سر راه تشکل و آگاهی طبقه کارگر توده های زحمتکش پدید آورده است به تنبیت و حمایت از این حاکمیت می اندیشند، ضروری است تاروشن شود که برخورد کمونیستها در کشورهای تحت سلطه نسبت به بورژوازی ملی و حاکمیت ملی چگونه باید باشد، و تقریباً در همه موارد اصطلاح "انقلابی - ملی" را بجای اصطلاح بورژوا دمکراتیک بشناسیم. اهمیت این تغییر در این است که کمونیستها فقط زمانی باید از جنبشهای بورژوا - آزاد بیخ در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبشها حقیقتاً انقلابی باشند و نمایندگان آنها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده های استثمارشونده نگیرند اگر این شرایط وجود نداشته باشد کمونیستها این کشورها باید با بورژوازی و فرمیست کس رهبران انترناسیونال دوم نیز از آن جمله نام مبارزه کنند. "گزارش کمیسیون درباره مسائل ملی و استعماری"

نظراتشان باشد، نیرداخته اند! ثالثاً: تعبیر و تفسیر "ما از سیاستهای آنان نه تنها ساده گرایی نه نیست بلکه مالتحلیلی علمی و مستند است و این را با نقد نظریات آنها در گذشته و نیز اخیراً در نشریه کار نشان داده ایم. این آنها هستند که بعلت ورشکستگی ایدئولوژیک شان همواره به تحریف نظریات دیگران (در دو یا سه خط به "مبارزه ایدئولوژیک"؟) مبادرت می ورزند و از ارائه تحلیل و ابراز صریح نظریات خویش طفره می روند. با آنکه یکسال ونیم از قیام بهمن ۵۷ گذشته است پورتونیست های "کمیته مرکزی" هنوز از قدرت حاکم و ترکیب طبقاتی آن نه تنها تحلیل مشخصی ارائه نده اند بلکه از تغییر صد و هشتاد درجه ای مواضع شان هم صحبتی به میان نمی آورند! باید گفت: آنان هیچگاه اعتقادی به مبارزه ایدئولوژیک نداشته و ندارند!

اکنون هر خواننده ما که با روشنی درمی یابد مضمون واقعی سیاست هائی که پورتونیست های "کمیته مرکزی" بنام صلح عادلانه "از آن دم می زنند. به جز "صلح بهر قیمت"، بندوبست با هیئت حاکمه در جهت کسب برخی امتیازات، و در نهایت خالی کردن سنگر مبارزه

۲۶ فوریه ۱۹۴۰

مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه برای دمکراسی نیست

مقررات جدید آموزشی

گامی در جهت پایمال کردن حقوق صنفی - سیاسی دانش آموزان

همزمان با شروع ثبت نام برای سال تحصیلی آینده، دانش آموزان از خود میپرسند: آیا امسال با همان کتابهای دوره طاعت را در دستور آموزش داریم؟ آیا باید به برای استفاده از ابتدای تریبون حقوقمان با مدیران و دبیر مدرسه درگیر شویم و به انحاء مختلف از ایجاد مراکز برای مطالعه و بحث و گفتگو روی مسائلی که در جامعه مان اتفاق می افتد محروم باشیم؟ آیا باز هم همکلاسی هایمان را بجرم فروش روزنامه های سازمانهای انقلابی، بجرم شرکت در متینک های ضد امپریالیستی، بجرم کار آگاه گرانه روی دانش آموزان، اخراج میکنند و یا برندان می اندازند؟ آیا امسال بازم امکانات مدرسه در اختیار گروهی خاص قرار خواهد گرفت که نه از میان دانش آموزان بلکه توسط اولیاء مدرسه انتخاب شده (و بیشتر نقش عامل اجرایی مدیروان را در کلاس ها دارند تا نماینده دانش آموزان، و موظفند گزارش فعالیت های دانش آموزان را به بالا بفرستند)؟ آیا امسال باز هم شوراهای واقعی دانش آموزان در معرض تهاجم و تحت فشار اولیای مدارس (برای تبدیل به شوراهای فرمایشی) خواهد بود؟ آیا امسال هم کسان دیگری بجای ما، در مورد مشکلات مدرسه و نیازهای دانش آموزان تصمیم خواهند گرفت؟ آیا امسال هم معلمین انقلابی که براساسی نقشی ارزنده در آگاهی مادانش آمووزان داشته اند و در لایلهای محتوای پوچ کتابهای درسی، درین - زندگی و مبارزه را بمقاومت آموخته اند تحت فشار و خطر اخراج و زندان خواهند بود؟ بانگهای کوتاه به مقرراتی که آموزش و پرورش برای سال جاری تدوین کرده است، پی میبریم که در سال تحصیلی جاری، نه تنها امکان جدیدی برای فعالیت های صنفی - سیاسی بچه ها در نظر گرفته

نشده بلکه مکاناتی که دانش آموزان فداکاری ها و جانبازی هایشان در قیام خونین ۲۲ بهمن و آفریدن حماسه هایی چون ۱۳ آبان بدست آورده اند نیز از آنها بازپس گرفته شده است. در بخشنامه جدید آموزش و پرورش، فعالیت های سیاسی در مدارس ممنوع شده و تنها به انجمن اسلامی اجازه فعالیت رسمی داده شده است. در بخشنامه جدید تصریح کرده اند: "ما مورثی هستیم، برای اینکار عده ای را آماده کردیم. این مساله خواه و ناخواه یک انجمن اسلامی بوجود خواهد آورد، این انجمن در زمینه کارهای هنری نظیر نمایش فیلم، تهیه نمایشنامه، روزنامه نگاری و... و کلاسهای ایدئولوژی که در دو سال گذشته اوج گرفته بود فعالیت خواهد داشت، لیکن از گروه گزافی قطعا" جلوگیری خواهد شد، یعنی مدرسه قطعا مرکز فعالیت گروهی نیست..." این در شرایطی است که ما تجربه یکسال آموزشی را از سر گذرانیم و در این یکسال شاهد فعالیت های دانش آموزان با گرایشات فکری مختلف در شوراهای مدارس بوده ایم. ما تجربه کرده ایم که انجمن اسلامی همواره بعنوان سدی در برابر توده های دانش آموز قرار داشته، بجهت های عضو انجمن اسلامی در شوراها همیشه بنفع و از موضع اولیای مدرسه حرکت کرده اند نه از موضع دانش آموزان. ما میگوئیم این ضابطه جو سیاسی مدرسه را به انحصار یک گروه خاص در میاورد و بچه ها را از جو عمومی جامعه دور میکند. ما میگوئیم در بخش فعالیت های فوق برنامه مدرسه - جو مکرراتیک برای فعالیت های دانش آموزان باید وجود داشته باشد تا آنها بتوانند در برخورد با

نقطه نظرات مختلف، با تصمیم گیری روی مسائل صنفی - سیاسی محیط آموزشی خود، درستی ایدئولوژی های مختلف را در عمل بیازمایند و برای ساختن ایران آزاد و مکرراتیک فرادان از امروز مسئولیت بپذیرند و تربیت بشوند. در رابطه با زمینه مسا عد برای برخورد عقاید دانش آموزان باید بگویم، مسئولین آموزشی گفته اند: "... بجهت آزاد که در نهایت موجب تقویت فکری و بالا بردن آگاهی و بینش دانش آموز میگردند تنها در محیط آموزشی موضوع نیست بلکه معلمان و مربیان مدارس نیز خود نقش بسزایی در این خصوص خواهند داشت، آنچه مورد نظر ماست هرگونه برخورد های بی نتیجه و گروه گرایانه و تضادهای فکری که اغلب بدون آگاهی از ماهیت واقعی آن گروه و دسته انجام میگیرد میباید... لذا محیط آموزشی مقدس تر و مهم تر از آن است که بخواهد صحنه این برخوردها باشد. ما میگوئیم رشد فکری بدون برخورد با نظرات مختلف امکان پذیر نیست. در شرایطی که به بهانه تصفیه عناصر ضد انقلاب و وابسته به رژیم سابق، معلمان انقلابی و مبارزان که گاه سالها در زندانهای شاه جلا بد بسر بردند و در دوران قیام فعال ترین نقش را در به حرکت در آوردن اطرافیان نشان ایفا کرده اند، بجرم داشتن عقاید چپ و دفاع از زمینکشان، از محیط آموزشی اخراج میکنند، بالا بردن آگاهی سیاسی توسط معلمین شغری بیش نیست. ما میگوئیم معلمین انقلابی و متوفی باید به مراکز آموزشی برگردند. معیار برای برگزینی کادرهای آموزشی باید در سابقه و استیجی به رژیم سابق باشد نه گرایشات فکری خاص... ما میگوئیم محیط آموزشی در صورتی "مقدس" خواهد بود که

در آن بتوانیم آگاهی را در زمینه های علمی سیاسی، اجتماعی و... بالا ببریم و گرنه آموزش مجرد پدیده ها در کلاسهای درس و حفظ کردن فرمولهای فیزیک و شیمی و... جدا از مبارزه ای که در بطن جامعه جریان دارد، دانش آموزان را به گوسفندان بی آزاری تبدیل خواهد کرد که رژیم سابق قصد پرورش آنها را داشت. در ماده ۳ "تئین نامه اجرایی قانون مربوط به نحوه مصرف درآمد حاصل از ماهیانه دبیرستانها" تصریح شده: "در هر دبیرستان شورائی بنام شورای مالی مرکب از پنج نفر بشرح زیر تشکیل میگردد. رئیس دبیرستان، دونفر از اعضای تمام وقت، دونفر از اعضای انجمن اولیای و مربیان مدرسه. ما میبرسیم مگر نه اینکه دانش آموزان عمده بیروی هر مدرسه را تشکیل میدهند و به همین دلیل اینها بیشتر و بهتر از هر کس دیگری به نیازها و امکانات مادی مدرسه واقفند و باید بر اساس اولویت های کاریشان (که در شورای دانش آموزان بتصویب میرسد) بودجه را به مسائل مختلف در مدرسه اختصاص دهند پس چرا در شورائی که بمنظور بررسی امور مالی مدرسه ایجاد شده حتی یک نماینده از دانش آموزان که بتواند نیازها و مشکلات آنان باشد شرکت داده نشد است؟ بنظر ما وظیفه بر خورد با کلیه مشکلات، نیاز مند بیها و امکانات مدرسه به معنای شورای مرکب از نمایندگان

واقعی دانش آموزان و نماینده مربیان مدرسه میباشد. تنها در این صورت است که به مسائل دانش آموزان بطور واقعی و درست برخورد خواهد شد. وزارت آموزش و پرورش با اعلام شرایط جدید ثبت نام و تعیین مقررات و ضوابط مختلف برای سال تحصیلی جاری، نشان داد که تا چه حد جدا از شور و آگاهی انقلابی دانش آموزان حرکت کرده و معیارهایش در برخورد با مسائل دانش آموزی همان معیارهای روسای مورثی سابق میباشد. آنها امروز هم چون گذشته جوانان را مهره های میدانند که براحتی میتوان برای ایشان وظیفه تعیین کرد و برای آنها جدا از واقعیات جامعه بر نامر بخت. دانش آموزان نیروهای رشد یابنده امروز سازندگان فردای ایران آزاد و مکرراتیک هستند. آنها چه در مبارزه علیه رژیم سابق و چه در مبارزه ضد امپریالیستی مکرراتیک فعلی نشان داده اند که بدرستی شایستگی قبول مسئولیت های زیادی برای خدمت به توده ها دارند. از این رو باید از هم امروز به این مسئولیتها واقف بود و در جهت بالا بردن توان خود و کسب قابلیت برای قبول این مسئولیتها حرکت کند. مدرسه متعلق به دانش آموزان است، برای اداره و استفاده صحیح از امکانات مختلف آن تنها شورای واقعی نمایندگان دانش آموزان میتواند نیروها را به بهترین نحو سازماندهی کند.

قانون کار پیشنهادی

بقیه از صفحه ۱۰
دستمزدم و محدودیت های آن، در مورد تامین مسکن و پرداخت حق مسکن، سرویس غذاخوری و تسهیلات بهداشتی ایمنی محیط کار، لزوم جمعی بودن قرارداد کار، اجبار وجود کلاس های سواد آموزی و محسوب شدن زمان آن جزو زمان کار در مورد بیمه های اجتماعی، در مورد قوانین بازنشستگی و از کار افتادگی و خلاصه در مورد تمامی آنچه که متضمن حقوق کارگران است، قانون کار پیشنهادی ساکت است. زیرا عدم وجود یک قانون منسجم سراسری دست کارفرما و سرمایه داران را باز میگذارد تا با خیال راحت تا جایی که میتواند زورشان میرسد در جهت استثمار بالا برده شیر بیشتری از جان کارگران بکند.

بیکاری برای سرمایه داران بازار مصرف ایجاد می نماید بهیچوجه پولی هم از جیب آنها در نمی آورد زیرا به مجرد سرکار رفتن گیرند موام باید تمامی آن را مسترد دارد (خدا میداند کار مزدیان وام جقدر خواهد بود!) سوم با حفظ لشگری از بیکاران بدون وام بیکاری بر فشار خود افزود سطح دستمزدها را تا حد ممکن پایین نگه خواهد داشت. قانون کار پیشنهادی در مورد سایر حقوق و خواسته های کارگران ساکت است. در مورد حداقل دستمزدها افزایش آن در رابطه با نرخ تورم، در مورد سایل زمان ایاب و ذهاب، در مورد اضافه کاری و نوبت کاری و اضافه



نتیجتهای این "قانون" ازدو عنصر تشکیل می شود. یکی عنصر اساسی که چهارچوب نوشته و بافت "قانون کار" را میسازد و تا ما نظرات حزب جمهوری اسلامی و دیگر نماینده گان "مدیریت و سرمایه داران" حاضر در جلسه بود، و بخش دیگر فرعیات، که بشکل حشو و زوائد به "قانون کار" تحمیل شده که خود تجلی گرایشات مترقی و مبارز پر خنی نمایندگان واقعی کارگران در جلسه بوده است. این تعداد که با خط نوحه انتخابات و فضای حاکم بر کنگره اقلیت بسیارضعیفی را تشکیل میدادند نتوانستند در تدوین این "قانون" نقش زیادی داشته

۲- سیاسی بودن جوامع و رشد و گسترش مبارزات طبقاتی که به همراه خود رشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان را نشان میدهد، سرمایه داران را مجبور به تن دادن بیک سلسله رفرفرها و امتیازاتی برای حفظ چهارچوب سیستم می نماید. ۳- حزب جمهوری اسلامی تمامی موجودیت و بقای خود را از برکت با یگانه توده ای خود دارد که بر توهم و اعتماد نا آگاهانه توده ها استوار است، ولی عمق پای بی بحران اقتصادی، رشد تورم گرانی، بیکاری و کمپایی با محتاج توده های محروم روز بروز فقر و فلاکت را هر چه محسوس تر می کند و بهمان نسبت جدائی توده های

کارگاهها شناخته میشوند... در ماده ۱۳ حدود وظایف شورا های اسلامی شرح زیر میباشد. اداره کلیه امور کارگاه که شامل تامین حقوق حق کارگران... بستن کلیه قرارداد های کارگاه، تشکیل امور مالی و حسابداری، ایجاد اداره فروش و تعیین خط مشی فروش بر اساس موازین اسلامی... در برداشتنی سطحی (واحیانا اپورتونیستی) این تصور پیش می آید که حزب با اعتقاد کامل به حاکمیت شوراهای خلقی این حق حاکمیت را در قانون کار پیش نهادی خود رسمیت بخشیده است ولی اگر پیش تر برویم می بینیم که علاوه بر راههای گریز یا بقولی

ذهن خود اعضای شورا را نماینده کارگران نمایندگانه (یعنی متخین کارگران) نه با تصمیم گیری و یا حتی تأیید خود کارگران بلکه بدست دادگاههای صالحه (حتما صالح از نظر وزارت کار و دیگر نهادهای بورژوازی) است. در ماده ۴۷ آمده "هیچ کارگری را نمیتوان از کارگاه اخراج کرد مگر با حکم و تأیید کمیته حل اختلاف و نظیر شورا" (کمیته حل اختلاف مرکب از دو نماینده شورا و یک نماینده تام الاختیار کارفرما است - ماده ۴۹) و در تکمیل آن در ماده ۴۸ آمده "در صورت اختلاف ما بین کمیته حل اختلاف و شورای کارگاه و مدیری... سه

های اسلامی سراسری کشور "ماده ۵۳- مشخصا روشن است که حزب چگونه زیرکانه و با تدبیرستی کامل قصد دارد سیاست محوری خود را در قالب قانون کاری "شورایی" و "عوامفریبانه" پیاده نماید. و شوراها را بشکلی کامل در بست بصورت ارگانی زیر تسلط و کنترل کامل کارفرمایان و سرمایه داران تبدیل نماید. ۵۰ نماینده بورژوازی، ۴ نماینده منتخب "شوراهای اسلامی سراسری کشور" (که معلوم نیست نماینده کارگر باشند یا نه!) برای "تصویب این نامه های اجرایی قانون کار"؛ تو خود بخوان از این حدیث، که مصوبات این ارگان در خدمت سرمایه داران است یا کارگران!

۲- جلوگیری از هرگونه مبارزه علیه دولت و یا علیه کارفرما:

یکی دیگر از سیاستهایی که حزب در تمامی موارد برضد کارگران، دهقانان و زحمتکشان اعمال می نماید، جلوگیری از هرگونه مبارزه حق طلبانه و سرکوب آن می باشد. حزب با استفاده از توهم توده ها سعی دارد عمدتاً

"قانون کار" پیشنهادی "کنگره شوراهای اسلامی کارگران" یا تطهیر سرمایه داری توسط "حزب جمهوری اسلامی"

بقیه از صفحه ۱

باشند و ابادی حزب جمهوری اسلامی از ابتدای انتهای کنگره بر آن حکمروائی داشتند. از این رو با بررسی چهارچوب نظرات مستتر در این "قانون" (بخوان نظرات حزب جمهوری اسلامی یکبار دیگر ماهیت این حزب از یکطرف، در دفاع از سرمایه داری و "مشروعیت" بخشیدن به "سرمایه بر ملا می شود، و از طرف دیگر ضدیت آن با شوراها و بسند یکاها و تمامی نهادهای کارگری - سعی در ایجاد شورا های زرد و خالی نمودن شورا از محتوای انقلابی، در تبدیل نهادهای کارگری به فاقد اهداف مدیریت کارخانمورد خدمت سرمایه داران و دامن زدن بتضاد بین کارگران بر اساس تقسیم بندی کاذب "مذهبی" و "غیر مذهبی" و... افشای می گردد.

قانون کار پیشنهادی

در بررسی این "قانون" باید بنکات زیر توجه داشت ۱- محور عملکرد حزب جمهوری اسلامی بعنوان حزبی ماهیتا بورژوازی خارج نمودن سیستم سرمایه داری و سرمایه داران از زیر پرده و تا مین و تشبیه هر چه بیشتر منافع آنان است البته این مساله ارتباط تنگاتنگی با انحراف کشانیدن، سرکوب و جلوگیری از رشد مبارزات کارگران دارد.

حزبی را از حزب سرعت می بخشد با توجه به این نکات است که حزب نمی تواند سیاستهای خود را بشکل روبرو و عریان و با صراحت بیان کند و بدون دادن امتیازاتی بتوده ها آنها را با جراد آورد. حزب جمهوری اسلامی برای پیاده نمودن سیاستهای بورژوازی خود روشهایی را برگزیده که عمده ترین آنها چنین است.

انابدیل شورا به انبار دست سرمایه داران:

یکی از اساسی ترین سیاستهایی که توسط حزب اعمال میشود مبارزه با شوراهای واقعی کارگران و زحمتکشان است. بعلمت جو سیاسی حاکم و آگاهی کارگران بیسلسله لزوم تشکل در نهادهای انقلابی از جمله شوراهای محوری را که حزب در این مورد دنبال می کند نه نبودی شوراهای (زیرا قادر به این عمل نیست) بلکه خالی نمودن شوراهای از محتوای انقلابی، ایجاد شورا های زرد و بدل نمودن شورا به زائده ای از دستگاه مدیریت است این سیاست را به زیرکانه ترین شکل در قانون کار پیشنهادی "کارگران سراسری ایران" می بینیم. در ماده ۸ آمده "شوراهای بالا ترین و عالی ترین مرجع قانون

نفس کش های قانونی موجود در این موارد که جای هرگونه تعبیر و تفسیر را باقی می نهد در قسمت هائی از این پیش نویس نقش شوراها در برخی محدوده های عملکردی اش بصورت مشخص مطرح شده است بشکلی کامل مفهوم و معنی "بالا ترین و عالی ترین مرجع قانون" از نظر حزب روشن گشته است.

در ماده ۱۱ آمده "در صورت اخراج کارگر از سوی مسئولین کارگاه با تأیید شورا طبق آئین نامه ای که توسط هیئتی مرکب از سه نماینده شورا

و دو نماینده دولت تنظیم می گردد عمل می شود. "پس در ماده ۱۸ "اخراج نمایندگان کارگران و اعضای شوراها موقوف به دادگاههای صالحه میباشد" در این جانش قاطع و تصمیم گیرنده این "بالا ترین و عالی ترین مرجع" بخوبی روشن است. از سویی اخراج کارگر نه به تشخیص و تصویب شورا بلکه از سوی کارفرما یا تأیید شورا صورت میگیرد در همین حال آیین نامه این عمل را نیز نه شورا و نه هیئت منخبی از کارگران بلکه هیئتی مرکب از سه نماینده شورا و دو نماینده دولت (بخوان نماینده کارفرما) تنظیم می نماید. از سوی دیگر اخراج نمایندگان کارگران و اعضای شورا (معلوم میشود نویسنده در

نفر نماینده از قانون شوراها و یک نفر قاضی دادگستری و یک نفر نماینده وزارت کار و یک نفر نماینده وزارت کشور و یک نفر مدیر! با اختلاف رسیدگی و رای فوق قطعی و لازم الاجرا است. "باللعل عجب! از این بالاترین و عالیترین مرجع" که این چنین قدرت تصمیم گیری دارد که در صورت اختلاف کمیته ای مرکب از ۴ نماینده مستقیم بورژوازی و ۳ نماینده از کانون شوراها به کارش رسیدگی می کنند.

تمامی این مواد که در مورد یکی از اختیارات "تام و تمام" شورا یعنی "استخدام و پاکسازی (تصفیه و اخراج)" ماده ۱۳ بود کاملاً روشن می کند که هدف و منظور حزب از عالیترین و بالاترین ارگان و مرجع چیست! خوشبختانه عالیترین ارگان برای "تصویب آئین نامه های اجرای قانون کار" یعنی همین جزئیات ناقابل که موطا یف دقیق "شورا" را مشخص می کند نیز ارگانی "شورایی" است و جای هیچگونه تکیه رانی نیست. "اعضای شورای عالی کار عبارتند از... وزیر کار و دو نفر صاحب نظر... با پیشنهاد وزیر کار و دو نفر از نمایندگان مدییران به پیشنهاد وزارت صنایع و معادن چهار نفر نماینده منتخب شورا

از راه "غیر قانونی" و "غیر شرعی" قلمداد کردن این مبارزات چنین سیاستی را اعمال کند. مانند روز روشن است که فشار و اقیات و مبارزات بی امان نیروهای پیشرو و کارگران و زحمتکشان مترقی و مبارز این سیاست را در تمامی زمینه های عملی با شکست روبرو خواهد کرد. و وجه مختلف این مساله را در "قانون کار پیشنهادی" می بینیم در وهله اول حزب باید آوری این مساله که "قانون کار بایستی منطق با قانون اساسی... باشد" (مقدمه) به کارگران گوشزد میکند که از این قانون کار خواستار هیچگونه حقوق دمکراتیک نباشند. حواله دادن به قانون اساسی ارتجاعی یعنی گوشزد این مساله که تمامی حقوق حق کارگران که برای آن مبارزه نموده اند، از جمله حق اعتصاب، حتی قابل طرح نیز نیست. از سوی دیگر در قانون پیشنهادی در قسمت "تشکیلات کارگری" کوچکتر، سخنی از نهادهای کارگری چون سندیکا و اتحادیه و... نیست. ممکن است افراد "خوش نیت" بگویند این متن پیشنهادی است و شاید این قسمتها فروش شده! ولی زمانیکه در سخنرانی نهلنده شهر صنعتی قزوین در "کنگره کانون همهانگی شوراهای اسلامی" بقیه در صفحه ۱۰

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

قانون کار پیشنهادی

بقیه از صفحه ۹

می خوانیم "ماشورای خواهیم نهند یکا" (همانطور که بررسی شد معلوم است منظور از شورا چه نوع شورایی است) هدف و منظور حزب در خلع سلاح کارگران در مقابل کارفرما و سرمایه دار روشن ترمی شود. حزب قصد دارد تمامی سلاح های مبارزه پرولتاریا در مقابل سرمایه دار و کارفرما از جمله حق اعتصاب، سندیکا، اتحادیه و... را "غیرقانونی و غیررعی" اعلام کند.

۳- تکیه بر لزوم افزایش تولید و تنظیم سرمایه داری

بر اثر اوچگیری مبارزات کارگران و زحمتکشان و برانتر شناخت نسبی آنان از ماهیت استعماری سرمایه، حزب مجبور است سرمایه داری را با دوز و کلک های "ضداستعماری و ضد" امپریالیستی "تظهير، باز سازی و حفظ نماید. حزب جمهوری اسلامی سعی دارد با وارونه جلوه دادن مبارزه ضد امپریالیستی آنرا به منتهی افزایش و ازدیاد تولید جابزند و به کارگران و نمود کند افزایش تولید در کارخانه های که از بنیاد وابسته است نه بسود سرمایه دار و نه بسود امپریالیسم بلکه در جهت مبارزه ضد امپریالیستی است "بر حسب نیاز به استقلال و خودکفائی کشور که تنها با نیروی لایزال کارگران تحقق پذیر است هر روز نیاز بیشتری به افزایش زمان کار احساس میشود به این منظور ساعت کار بر حسب نیاز جامعه فعلا ۴ ساعت مقرر می گردد. ماده ۲۴. کارگران در هفته هر روز جمعه با استفاده از حقوق تعطیل می باشند. ماده ۲۷ تا زمانیکه بنیادهای وابستگی پارچاست و تازمانی که سرمایه وابسته کارخانجات را بگردش می آورد افزایش تولید در درجه اول به انباشت سرمایه وابسته خدمت میکند بدین خاطر است که هیچگاه به مفز حزب چون خطور نمی کند که اگر ساله تولید بیشتر و خودکفائی مطرح است چرا کارکنند تا هم تولید بالا رود و هم یکی از خواسته های برحق کارگران یعنی ۴ ساعت کار در هفته اجرا گردد و هم تعداد زیادی از بیکاران بکارگرفته شوند و از این راه همه جهات کمک و

مساعدتی "در حق" مستضعفان و پابرنه ها "انجام شود. حقیقت این است که این مسائل آنقدر پیچیده نیست که به فکر حزب و سرمایه داران نرسد ولی آنها می خواهند "با یک تیر چند نشان بزنند" یعنی هم با افزایش ساعت کار کارگران درجه بهره کشی را بالا برند، هم با حفظ ارزش بیکاران بتوانند نگهدارند و هم در صورت استخدام چند شیفت کارگر پرداخت حق بیمه و بهداشت و مسکن و... به کارگران پیش می آید که به "نفع مملکت" (بخوان نفع سرمایه داران) نیست. حزب سعی می کند به کارگران و نمود کند که دیگر در کارگاهها و کارخانجات استعماری بهره کشی وجود ندارد و رابطه های "برادرانه" بر اساس برابری حقوق بین کارفرما و کارگر برقرار است. کارگران باید بدانند حقوقی که میگیرند "وجه نقدی است بدو از استعمار و بهره کشی که بطور کامل پرداخت میگردد" ماده ۲۵. به حزب سعی دارد به استعمار و بهره کشی سرمایه داران لباس شرعی بپوشاند. در تبصره ماده ۱ میگوید: "منظور از فرد یا افراد (که کارگر نیروی کار خود را در اختیار او قرار میدهد) صنوف کوچکی است که بدو از هرگونه استعمار و بهره کشی در جامعه فعالیت می نماید" در ماده ۲ میگوید: "حقوق وجه نقدی است که به بدو از استعمار و بهره کشی بطور کامل در قبال کار پرداخت میگردد" و مشخص است که با این تفصیلات وقتی بهره کشی وجود دارد و نه استعمار، سرمایه دار بیچاره هم سودی نمی برد و تولید می شود به "شخصیتی اعتباری و موقت که در قبال کارگاه مسئول میباشد" ماده ۳. و کارگاه (منظور همان کارخانه است) هم نه محلی برای مکیدن شییره جان کارگران و انباشتن سرمایه بلکه "مجلسی می باشد که گروهی برای تعالی اقتصادی جامعه در آن مشغول بکار میباشند" ماده ۴. در اینجا است که کارگر علاوه بر حقوق که بدو برحق خودش یعنی حقوقی که "بدو از هرگونه استعمار و تولید پرداخت می گردد" از جامعه مزایا نیز میگیرد "مزایا کلیه امکانات

مادی و اجتماعی است که علاوه بر حقوق (که خود بدو از هرگونه استعمار و تمام پرداخت شده) پرداخت میگردد "ماده ۳۴. از اینجا چندین نتیجه میتوان گرفت، اولاد بگر استعماری وجود ندارد که کارگران و زحمتکشان بر علیه آن مبارزه کنند و در نتیجه کارگران نباید هیچگونه دشمنی با کارفرما، سرمایه دار یا دولت داشته باشند زیرا عادل ارزش کار خود را "تماما" دریافت می کنند. ثانیاً مزایایی که به کارگر پرداخت می شود علاوه بر ارزشی است که تولید کرده پس کارگران و زحمتکشان نه تنها باید شکرگزار و دعاگو باشند بلکه حق کوچکترین اعتراضی نیز در این مورد ندارند زیرا "اضافه بر حق خود از جامعه میگیرند (شاید هم بهره کشی میکنند). ثالثاً چون مزایا، اضافه میلفی است که به کارگر داده می شود مقدار آن باید حداقل و تا جایی باشد تا به سایر اقشار و طبقات جامعه (مثلاً سرمایه داران) ظلم نشود و صدایشان در نیاید (این مورد را در قسمت دیگر بررسی می کنیم).

بله حزب اینطور وانمود میکند که استعمار از جامعه رخت بر بسته و کارگر و سرمایه دار "برادروار" باید برای تولید هر چه بیشتر در راه مبارزه با امپریالیسم و استعمار بکوشند و بدین وسیله می خواهد اساس و بنیان سرمایه داری را از زیر ضربهای مهلک کارگران و زحمتکشان بدر برد. غافل از اینکه کارگران و زحمتکشان مبارز در طول مبارزات پیگیر و بیامان خود بازیم پهلوی و در دو ساله اخیر با گوشت و پوست خود اساس استعمار و بهره کشی و علت اصلی وابستگی را که همانا مالکیت سرمایه داران بر وسائل تولید است، لمس کرده اند. کارگران و زحمتکشان کینه خود نسبت به بهره کشی بی رحمانه امپریالیستی را در مبارزات بی انشان در مقابل سرمایه داران و مفتخوران متلور خواهند کرد و دیگر هیچکس و هیچ "حزبی" نمی تواند با لباس شرعی یا قانونی سرمایه داری را از زیر ضربات آنها برهاند.

۴- راههای گریز قانونی برای سرمایه داران

حزب علاوه بر بکارگیری تمامی روشهای نامرده برای تامین و تثبیت هر چه بیشتر منافع سرمایه داران در قانون در قبال دو طرف قضیه "یعنی کارگران و سرمایه داران دو طرفه مهم رابعده گرفته است. از یک

طرف برای سرمایه داران تا جای ممکن تسهیلات و راههای گریز از بر قانون را تعبیه می کند تا اگر در چهار چوب این قانون "بورژوازی احساس "دلنگسی" نمودند با فراغ خاطر در زیر پوشش آن به استعمار و چپاول هر چه بیشتر بپردازند. این عمل رابه راحتی میتوان با بکار بردن تعاریف ناقص و تکیه بر مضامینی چون "شرع و عرف" انجام داد. مثلاً در ماده ۱۴ می بینیم "... مدبران و کارفرماها نمیتوانند قراردادهایی را برخلاف عرف اسلامی معمول با کارگران منعقد سازند. ... با کمی دقت در معنی عرف آنها عرف اسلامی معمول، تغییر آن نسبت به وضعیت جامعه و محل و تعابیر مختلف ممکن از آن در می یابیم این ماده مدبران و کارفرماها می توانند قرارداد دیگری بکارگران محمول کنند. ... از این دست مواد در قانون پیشنهادی بسیار است. اما از طرف دیگر حزب می کوشد کارگران و تمامی حرکات و فعالیتهای آنان را در زیر پوشش تسلط خود بگیرد و کوچکترین جای حرکتی برای اعتراضات و یا جنبشهای کارگری باقی نهد و

۵- شکل برخورد حزب به خواسته های کارگران

تازمانی که پای منافع سرمایه داران و تثبیت آن و به چهارمیکشیدن کارگران در پیش است حزب در تدوین ماده و تبصره دست و دل بازی است ولی این عمل چندان ادا نمیدارد و به مجردی که به بیان خواسته ها و منافع و حقوق کارگران میرسد به نهایت خست بدل می شود. یکی از محدود مسائل که در این مورد حزب به آشکارا اشاره کرده "وام در ایام بیکاری" است که در این مورد هم کاملاً جانب سرمایه دار رعایت گشته و حتی الامکان حقوق "مستضعفین" پایمال شده است. اولاً با چشم پوشی کامل برخواست صریح تمامی کارگران یعنی بیمه

تازمانی که بنیادهای وابستگی پارچاست و تازمانی که سرمایه وابسته کارخانجات را بگردش می آورد، افزایش تولید در درجه اول به انباشت سرمایه خدمت میکند.

برای این منظور تمامی بخش "امور فرهنگی در کارگاهها" یعنی مواد عالی و غیر اختصاص داده است. مضمون اصلی این بخش چنین است که "کلیه کارکنان هر کارگاه میتوانند برای ارتقاء پیشین امیل اسلامی، فرهنگی، سیاسی اجتماعی خود انجمن اسلامی ایجاد نمایند" ماده ۶ و ۷. مسلماً نه چیز دیگری زیر این قانون از هیچ نهاد دیگری اسم برده نشده بنا بر این "شعرعی است و نه قانونی". و از طرف دیگر بر فرض ایجاد نهادی دیگر بجز انجمن اسلامی (فرض محال) و وقتی "کلیه امکانات فرهنگی هر کارگاه اعم از کتابخانه، نمازخانه، سالن سخنرانی، کلاسهای سواد آموزی و... بایستی در اختیار انجمن اسلامی هر کارگاه قرار گیرد" ماده ۴. بدینگونه امکانی برای بقای این نهاد باقی نمی ماند. حزب میخواهد توسط این حیلها سرمایه داران را در مقابل موج مبارزات کارگری حفاظت

بیکاری، حزب در قانون خود از "وام بیکاری" که آنها "شرایط پرداخت و بازپرداخت وام و طرز نام نویسی" آن "در آیین نامه جداگانه تدوین خواهد گردید" (ماده ۵۹ قسمت ۴ تبصره ۲) نام میبرد که در عین حال این وام "خیرخواهانه" هم شامل حداقل نیبی از کارگران و زحمتکشان و بیکاران نمی گردد زیرا شرط ثبت نام برای پرداخت آن "حداقل ۶ ماه سابقه کار در یکی از کارگاههای کشور" است که مشخص است بسیاری از زحمتکشان شهری و روستایی و کارگران بیکار از جمله کارگران ساختمانی را در بر نمی گیرد. حزب در اینجا هم باید تیر چندین نشان را می زند. از سویی با پرداخت وام بیکاری سعی در تخفیف بخشیدن مبارزات کارگری داشته میخواهد توهم آنان را دامن زند. از طرف دیگر در عین حال که با پرداخت وام

بقیه در صفحه ۸

سود ویژه، که قسمتی از دستمزد کارگران است، باید پرداخت گردد

مقامات حتی با شکایت نامیده آنها "بینی شان را هم پاک نمی کنند" (اشاره به گفته یکی از کارگران کارخانه حریر است). این کارگرن پس از آنکه مدتها از تسلیم شكا پتشان به بنی صدر که او را اتفاقاً "دروزارت" کار دیده بودند، گذشت و از نتیجه خبری نشد، این جمله را گفته است.) دل سرد میشوند. و خود به اقدام انقلابی دست می زنند و در دوران رژیم قبلی را بکارخانه همراه نمی دهند.

خواسته دیگری که از این زمان در اغلب طعنه های کارگران منعکس می شود و حتی در واحدهایی پیگیرانه نیز تعقیب میگردد "لغو قرارداد های اسارت با امریالیستی" است که توسط پیشروان طبقه کارگر مطرح شد و توده های کارگران آنرا جذب کرده بودند.

واحدهای بزرگ تولید، آن جاکه پرولتاریای صنعتی آگاه و پیشرو از مدتها قبل هستنی یافته و در پیرو سهولانی مبارزاتی، اعتقاد توده های کارگر را بخود جلب کرده است، شعار فوق الذکر را علیرغم مخالفت مقامات دولتی با اجرا درمی آورد. کارگران شرکتهای پیمانکاری فلور (خدمات پالایشگاه) سدک سدیران (حقاری)، لاوان (تصفیه نفت) و غیره نه تنها لغو قرارداد ادوا فاشی آنها را میخواهند، بلکه خود بصا دره اموال امریالیستها پرداخته و شرکتهای راملی اعلام میکنند.

کارکنان شرکت نفت لاوان در نامه سرگشاده ای که در تاریخ ۱۸ آذر ماه آنرا منتشر کردند خواسته های زیر را اعلام داشتند: ۱- کلیه شرکتهای وابسته نفتی از قبیل لاپکو، بان امریکن، ایمنیو کو، سوفیران، و سیریب بطور کامل ملی گردیده و با شرکت ملی نفت ایران یکی گردند. ۲- کلیه سهام امریالیستها در این شرکتهای مصا دره گردد. ۳- تصفیه فوری وقاطع عنا صرحنا بتکار رژیم منحل و وسا اکیه های صنعت نفت بخصوص لاپکو.

یاکارکنان شرکت حقاری سدک سدیران پس از مدتها درگیری بامدنی استاندار خوزستان بر سر قدرت اجرایی شورا در مورد تصفیه و پاکسازی و نیز مصا دره اموال، تا بدان حد پیش میرود که نه تنها شرکت را ملی اعلام می نمایند و دولت را وادار به پذیرش وظایف آن میکنند بلکه در تلگرافی از کارگران بندر بوشهر میخواهند که مانع خروج،

بقیه در صفحه ۱۲

بررسی مختصر جنبش کارگری در دو سال گذشته (۵) کارگران به شیوه انقلابی خواست های خود را بر آورده میسازند (از اشغال سفارت آمریکا بعد)

می شود و همه جا دولت و اجرای آن تحت فشار قرار میدهد. و چون دولت بنا به ماهیت طبقاتی خود پشیمانند و اقدامات در پیش گیرند. از این روی بود که خود مستقیماً "دست بکار شدند".

پیشروان طبقه کارگر که تا این زمان در پیرو سهولانی طولانی (حد اقل چندین ماه بعد از قیام) با کسب اعتماد توده ها و اثار همنوهای درست و تحقق آنها یکمک و به نپرویی کارگران، با آن بیبندی نسبتاً عمیق و محکم برقرار کرده بودند در واحدهای تولیدی به افشاء گری و تبلیغ علیه امریالیسم و سرمایه داران و بستن عمال و کارگران آنها پرداختند و کارگران را جهت رسیدن به خواسته های خود رهبری و هداایت کردند.

از این زمان است که تصفیه و پاکسازی کارخانجات از سر سیردگان رژیم گذشته بصورت فعالی توسط کارگران دنبال

انجام مید به صحنه محاکمه کمپانی عظیم امریکائی شریک کارخانه تبدیل شد و عملاً با اعلام عدم پذیرش مدیریت امریکائی شرکت حتی بقیمت تعطیل کارخانه پایان یافت از این گذشته برای شکستگی توده ها، و حضور فعال آنها در صحنه مبارزات جو نسبتاً "دموکراتیکی بوجود آورد و امکان تبلیغ را برای سازمانهای انقلابی سیاسی و پیشروان طبقه کارگر بمیزان زیادی افزایش داد.

از طرف دیگر "مشروعیت دولت منتخب" مام "در پیسی موضع گیریهای دانشجویان پیرو خط امام و افشاکر گیریهای سازمان های سیاسی و حتی مقامات عالی کشوری و از جمله خود آیت الله خمینی، درهم شکست و توده های مردم را بمیزان زیادی نسبت به نقد س مقامات جمهوری اسلامی زدود و حقا نیست افشاء گریهای کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی را ثابت کرد. عوامل فوق زمینه مناسبی فراهم آورد تا توده های مردم و

دربی تسخیر سفارت آمریکا، بطور موقت تبلیغ علیه امریالیسم بخصوص امریالیسم امریکا عمده شد و هر چند که این تبلیغات بازار از کانال انحرافی گردانندگان را دیونلوژیون می گذشت و جابه جاز تناقضات و ناهمگونی ادارات مربوطه حکایت داشت، اما وسیط "احساسات توده های مردم را علیه امریکا برانگیخت. افشاکر بهیای دانشجویان پیرو خط امام نیز بر این شور و هیجان توده های مردم دامن زد و توجه آنها را به میزان قابل توجهی منوجه شد شمنی کرد که هیئت حاکمه آن وقت کوشیده بود از چشم آنها دور نگه دارد. بعلاوه دانشجویان پیرو خط امام با اعلامیه های افشاکر خود در حقیقت بر بسیاری از مواضع انقلابی سازمان مامهرتائید زدند (مثلاً "وایستی امیر انتظام به آمریکا) و این امر بر اعتبار و حیثیت سازمان چریکهای فدائی خلق (که محصول آشتی ناپذیری اش در مبارزه علیه امریالیسم آمریکا و پاک شدن آن و نیز شرکت در قیام بود) بمیزان زیادی افزود و شعارهای سازمان ما را بانه شعارهای توده ها تبدیل کرد. بر چنین بستری بود که پیشروان طبقه کارگر توانستند آگاهی توده ها را نسبت به امریالیسم و پاک شدن آن و عملکردهای آن بالا ببرند. بعنوان مثال جلسه شورایی یکی از کارخانه های تولید تلویزیون که چندین ساعت هم بطول

کارگران مبارز ایران!

تورای انقلاب (الغومفوسون سیم کردن کارگران در سوکا رها نجات، بکار سیکر مانت مودرا در محابا ارسرما به داران به نمانش کدانت. در نظر ابی که معروکرا نی کمز توده ها را تکنه است) شورای انقلاب "مکتوبه در سانی سخته بر ما به داران است و مقام بلندی به وزارت کار را تا با واقعات تمام منگوبند: " این مکتوبه بجا طرحات کارخانجات و کارگاههای کشور و خطر کمونست تنظیم شده " است. اگر با س کارمنند و دوزخ بردا حتی به کارگران تخفیف پیدا نمیکرد بوسیم آن " میرفت که کارفرمایان نتوانند از عهد بردا خت وجوه لازم خود برآیند ...

روزانه جمهوری اسلامی - پنجمین مهرداد

"شورای انقلاب" دوده های را از این اقدام دنبال میکند:

- ۱- به این ترتیب میخواهد سرمایه داران را از ورزنگشکی نجات دهد و بر سودشان سیرافید.
- ۲- نمره مبارزات کارگران را در کسب "سود دوزخ" با سنا کرده و مانع مخالفت آنان در سرری سلان فروش کارخانه برای تعیین سود حاصله گردد.
- ۳- مانع نه است که "سود دوزخ" حتی از حقوق کارگران است که سزای فرست آنان بدین شکل در داب مشغولین قانون سیرکی از جمله های سرمایه داری است اما در نظر بلطافت برای معنی با کارگرمی.
- ۴- تورم و کمسای کمترکی به همچون سنا به زمینان در مانی کوسنی کارگران کبگردد.

با اتحاد یکپارچه خود مانع اجرای قانون مصوبه شورای انقلاب در حمایت از سرمایه داران شویم.

کارگران پیشرو تهران
مرداد ماه ۵۹

با تصویب شورای انقلاب قانون سهام کردن کارگران در منافع واحدهای صنعتی لغو شد.

روز گذشته اعلام شد که تصویب شورای انقلاب، قانون سهام کردن کارگران در منافع واحدهای صنعتی لغو شد. این اقدام در پی اعتراضات کارگران و فعالان صنعتی صورت گرفت. در این مورد، کارگران در بیانیه ای اعلام کردند که این قانون به نفع آنها نیست و منافع آنها را تهدید میکند. آنها خواستار لغو این قانون و بازگشت به وضعیت سابق شدند.

تعطیل دو روز در هفته نامین کننده رفاه کارگران و لازمه ارتقا آگاهی آنان است

کارگران آجرماشینی ارومیه برای آزادی نمایندگان خود تلاش میکنند

کارگران کارخانه آجر ماشینی ارومیه که بعد از مطرح کردن خواست های خود، با فحاشی سرپرست کارخانه و برودند دست به اعتراض زدند.

کارخانه آجر ماشینی ارومیه توسط دولت مصادره شد و در اختیار بنیاد مستضعفین است. بعد از مصادره این کارخانه، درگیری بین کارگران و سرپرستان کارخانه روز شدیدی تر شد زیرا کارگران خواستار تشکیل شورا بودند، ولی بنیاد مستضعفین و سرپرستان با این خواسته برحق کارگران مخالفت میکردند.

روز ششم تیرماه، هنگامی که کارگران برای تأمین خواسته های خود از قبیل، سود و بیمه حق اولاد و دفترچه بیمه سه سرپرست مراجعه می کنند، سرپرست رکیک ترین فحش هارا

نثار آنها می کند، کارگران که از این عمل سرپرست به خشم آمده بودند، دست از کار کشیدند، چند روز بعد، پاسداران کارخانه را محاصره کرده و کارگران را به زور از کارخانه بیرون کردند و دو نفر از آنان را به اسامی سیروس شمی و احمد فلاح، دستگیر کردند. کارگران که ۱۵۰ نفر بودند دست جمعی در برابر شهرداری ارومیه اجتماع کردند و اطلاعیه ای با مضمون زیر در پشت مینی بوس شهرداری نصب نمودند:

توجه بنام خدا توجه
"امروز ساعت ۱۲ ظهر بنا به دستور احمد میرزایی مسئول بنیاد، سپاه پاسداران به کارخانه هجوم آورد و تمامی کارگران را از کارخانه اخراج و ۲ نفر از نمایندگان کارگران

کرده و نسبت به آنها دست به فحاشی زد.
پس از این جریانات، کارمند ان و کارگران در تاریخ دهم تیرماه ۵۹، مصمم تروبا پیکار چکی بیشتر، تجمع می کنند. در این تجمع تعداد شرکت کنندگان نسبت به دفعه قبل به چهار برابر افزایش یافته بود. (در حدود ۲۰۰۰ تن)

دربی صدور بخشنامه قطع هزینه مسکن از سوی دولت، زمزمه های ناراضی در میان کارگران فنی و کارگزاران قسمتهای دیگر هواپیمائی ملی در گرفت. این زمزمه ها رفت و آمده با صدور اطلاعیه ای از جانب کارکنان قسمت فنی که اغلب رهبری مبارزات صنفی و سیاسی حق طلبانه کارگران و کارمندان را

اعتراض کارگران و کارمندان

"هما"

به قطع هزینه مسکن

در این جلسه اقدام های توطئه گرانه و ضد کارگری و کارمندی، مدبر عامل و انجمن اسلامی افشا شد، همچنین پیرامون کسر حقوق از کارگران ساده که همان هزینه مسکن آنهاست و نابرابری حقوق ها در برخی موارد به ۲۰۰۰ تومان می رسد - و طرح کم کردن از این حقوق های گراف صحبت شد. بدنبال این جلسه جلسهای دیگر در روز شازندهم تیر تشکیل شد و "گمته هما هنگی" اطلاع داد که بعد از اجلاس مفصل با دفتر رئیس جمهوری، نتیجه ای که گرفته اند این است که از یک اشل حقوقی مشخص به پائین، شامل بخشنامه قطع هزینه مسکن نشود. و بیشتر شامل کسانی شود که حقوق گراف می گیرند.

عهده دار بوده اند - شکل اعتراضی به خود گرفت. در اطلاعیه مزبور از کارگران و کارمندان خواسته شد بود تا در اداره مرکزی جمع شوند و از پایمال شدن حقوق خویش جلوگیری کنند.

بدنبال تجمع کارگران و کارمندان در اداره مرکزی، طبق معمول سردمداران انجمن اسلامی که کارشان اجرای سیاستهای دولت و برهم زدن حرکات حق طلبانه کارگران و کارمندان است قصد مقابله و درگیری با کارگران و کارمندان را داشتند که بر خورد هشیارانه و اصولی کارگران و کارمندان مبارز توطئه های آنان را نقش بر آب کرد.

کارگران و کارمندان نمایندگان خود انتخاب کردند و برای مذاکره با معاون مدیر هواپیمائی ملی فرستادند. معاون در برخورد با نمایندگان کارگران و کارمندان، آنها را ضد انقلابی و کمونیست قلمداد

کارگران و کارمندان "هما" که هنوز به همه خواسته های خود نرسیده اند به مبارزات حق طلبانه خود ادامه میدهند.

اقدامات کارگران کارخانه کاشی سعدی از جهتی حائز اهمیت فراوان است، چه با آنکه سطح آگاهی کارگران این واحد نسبتاً پائین تر از دیگر واحدهای منطقه جنوب تهران بوده است. ولی نمایندگان شورای آنها نیز با مراجعه به شورای انقلاب و پیگیری خواست کارگران دایر بر ملی کردن کارخانه توانسته اند ملی شدن کارخانه را در تاریخ بیست و دوم دی ماه اعلام کنند. پیداست که با پیگیری انقلابی پیشروان جنبش کمونیستی و کارمندان در میان طبقه کارگر، آگاهی طبقاتی کارگران روز به روز ارتقاء خواهد یافت و کارگران آن میهنمان در جهت تشکیل پرولتری و مبارزه طبقاتی بی امان علیه سرمایه داران چپا و لگر و وابسته، قدم های استوار بر خواهند داشت.

شعار ملی کردن کارخانه مطرح نمودند و به تبلیغ مداوم آن پرداختند و با توسل بروش های مختلف از جمله تبلیغ شفاهی و یا پخش اعلامیه و تراکت آگاهی توده ها را ضمن مبارزه (از جمله گروه گانگنیر "کورس" صاحب کارخانه در تاریخ ۳۰ دیماه) بالا بردند تا بالاخره در چهارم بهمن ماه عناصر مترقی بنیاد مستضعفین که از سنگ اندازیها و حرکات ضد انقلابی سران بنیاد به تنگ آمد بودند وقتی تهدیدیه تحصن در مقابل محل شورای انقلاب کرده بودند، برو شورای کارگران آوزند و با تکای کارگران اطلاعیه ای صادر کردند "عیسی کورس و محمود دهدشتی دوتن از سپاهمداران عمده کارخانه از این تاریخ به بعد حق ورود بکارخانه ما را ندارند چونکه هیچگونه مالکیتی در کارخانه ندارند".

کارگرنی که در محیط کار خود با مواد شیمیائی و روغنی رنگی و اسیدی سروکار دارند یا در کارگاههای ذوب فلزات کار میکنند، همیشه در معرض بیماریهای خطرناکی هستند که چه بسا در طولانی مدت باعث از کار افتادن آنها بشود. کارگرنی که در چنین محیطهایی کار میکنند باید از بهداشت لازم، محیط کار تمیز و نور کافی برخوردار باشند و هر چند گاه هیچکارگر و سرما یه داران که تنها بفرسود خود هستند کمتر بین مسایل توجه میکنند، اعلامیه زیر نمونه گویائی از این نیاز کارگران است.



مردک تدربجی در فضای آلوده به سرب کارگاههای اطلسازی

بگال است که در بیت کارخانه اطلسازی (در کربلای معلی) در این شهر که به لنگ بالگردان کارکنان مشغولند، آنها با بگال به اندام ترین خواسته های نامتعارف بپردازند. همچنین نومیسی نه اشتغال آنها و هوای که تنفس میوزارهای شیمیائی و خطرناک را برآورد به سرب میاند. فضای آلوده باعث آلودگی سربخیز کارگران در موزارهای آلوده و سربخیز است. (برایه نیال دارد.)

کارگران در موزارهای آلوده و سربخیز است. (برایه نیال دارد.)

کارگران در موزارهای آلوده و سربخیز است. (برایه نیال دارد.)

کارگران در موزارهای آلوده و سربخیز است. (برایه نیال دارد.)

کارگران در موزارهای آلوده و سربخیز است. (برایه نیال دارد.)

کارگران به شیوه

بقیه از صفحه ۱۱
ماشین آلات حفاری شرکت ستافاه گردنند
بایستی اضافه کنیم که نه تنها در آن واحدهای تولیدی که از نظراستراتژیک دارای اهمیتست بودند و پولتورائی پیشرفته صنعتی داشت، چنین حرکتها و اقدامات اجتماعی و وظیفی علیه امپریالیسم صورت گرفت بلکه در واحدهای دیگری که سابقاً مبارزاتی کمتری با سطح آگاهی نسبی پائین تری داشتند نیز امر تصفیه و پاکسازی مصادرو ملی کردن به اجرا درآمد.
بعنوان نمونه می توان از دو کارخانه چیت ری، ۲۴۰۰ کارگر و کاشی سعدی یا ۹۰۰ کارگر نام برد.
کارگران پیشرو کارخانه چیت ری از همان هفته های اول بعد از اشغال سفارت مجدداً و پیگیرانه

سلاحت کارگران باید گردد

کارگران پیشرو اطلسازی نیرو

حجت الاسلام

هاشمی رفسنجانی

دشمن

کمونیستهای و...

بقیه از صفحه ۱
را در بر میگیرد و چون به تکامل جهان معتقدند و این مطالب خلاف "اسلام" است پس مبارزه آنها و عملشان بی ارزش و مثل "خاکستر" است که باد آنها را میپراکند. بنظر آقای رفسنجانی کمونیستها بی ارزش و بی ارزش است و حتی در زمره شهدا بحساب نمیآیند زیرا هنگامی که دنیال گفتن یک حادثه اعلام کردند که یکی از آنها " شهید شد" بلافاصله گفت " بشهید، کشته شد!".
آقای رفسنجانی ضمن تعریف حقایق پرداخته و کوشید با عوام فریبی، بیخسک چای شکی در غرض و رزی ایشان باقی نماند، که عمل کمونیست ها را بی ارزش مینامد، عمل انقلابی صدها هزار کمونیست شهید علیه فاشیسم را در جنگ جهانی دوم بی ارزش مینامد، عمل انقلابی هزاران کمونیست ویتنامی، و... علیه امپریالیسم آمریکا را بی ارزش مینامد، که عمل انقلابی هزاران کمونیست آسیا، آمریکا، لاتین و آفریقا علیه استعمارگران را بی ارزش مینامد نمیتوان انتظار داشت که از عمل انقلابی کمونیست های ایران تاسیس ویا حتی در مورد آنان بی طرف باشد، چه بنظر ایشان کمونیستها دشمن هستند و حتی "نجس". آقای رفسنجانی

صدها میلیون دلار خرید جمهوری اسلامی از امپریالیسم

در حالی که مدتهاست هیئت حاکمه تبلیغات وسیعی بمنظور "فدا امپریالیست" علوه دادن خود براه انداخته است! واقعیات موجود و اقدامات روزمره آن نشان میدهد که نه تنها گامی عملی وجدی در جهت قطع وابستگی ها بر نداشته بلکه بیش از پیش در پی تقویت پیوندهای خود با امپریالیسم است. یک نمونه تقویت پیوند با امپریالیسم انگلیس است. "هفته نامه اخبار اقتصاد" خاورمیانه در این باره مینویسد: "کشتی های باربری انگلیسی دائما کالاهای بازرگانی را بمقصد ایران حمل میکنند. همچنین صادرات انگلیس به ایران در پنج ماه اول سال ۱۹۸۰ به چهار صد میلیون دلار رسید و نسبت بمدت مشابه سال ۱۹۷۹ دوبرابر شد."
این هفته نامه اقتصاد بدنیال اعلام این خبر که شرکت "اف. جی. ها موندایت ترینشال" در صورت وضع محدودیت های جدید بازرگانی با ایران، طرح های اضطراری برای حمل کالاهای

اروپا با ایران در نظر گرفته است. "اضافه میکند" بر اساس آمار رسمی بندر "دوبی" صادرات کالای ایران در آوریل ۱۹۸۰ به ۲۹/۶ میلیون دلار فزونی یافت... همچنین صادرات مجدد کالا از کویت به ایران روبه افزایش است. این خبرنامه خاطرنشان میسازد که "صادرات واقعی از این بندر به ایران بمراتب بیشتر میباشد" واقعیات مذکور به آشکارترین وجهی ما هیت با صلاح تحریم اقتصادی و قطع روابطی را که گروهی نظیر فرصت طلبان "کمیته مرکزی آنرا پیروزی بزرگ" نامیده و نشانه فدا امپریالیست بودن هیئت حاکمه قلمداد کردند، نشان میدهد اکنون از فرصت طلبان "کمیته مرکزی" باید پرسید که پیروزی بزرگ "از نظر شما چه مفهومی دارد؟ آیا مفهوم "مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی" همین است؟ این دیگر دنباله روی نیست، این چشم بستن بروا واقعیات، مهرسکوت بر لب زدن و خیلی صریح بگوئیم فریب و خیانت به توده ها است.

نوبری

سرمایه به معنی "خوب" آری! به معنی "بد" نه!

"نامشروع" هدفی جز فریب کارگران تعقیب نمی کند. آخر، در جمهوری اسلامی هم، مانند هر رژیم سرمایه داری دیگر باید به فریب کارگران متوسل شد و امنیت سرمایه را حفظ کرد، اما از نجاتیکه باید به سطح رشد مبارزاتی کارگران و آگاهی آنها توجه داشت و نمی توان همانند گذشته همان شیوه ها، از سرمایه و امنیت آن دفاع نمود پس نمایندگان طبقه سرمایه دار و دولت حامی آنها، پای سرمایه مشروع را در جمهوری اسلامی پیش می کشند. از همین روست که آنها مطرح می کنند در گذشته سرمایه "نامشروع" و "بد" بود، اما امروزه یمین و میمنت استقرار جمهوری اسلامی سرمایه "مشروع" و "خوب" شده است. بنابراین امنیت آن نیز باید تامین بشود. آقای نوبری و امثال او در جمهوری اسلامی باید بدانند که از نظر کارگران سرمایه "خوب" و "بد" ندارد و کارگران سرمایه داران نسبت بهم دشمنان آشتی ناپذیرند.

تلاش خود طی سالیان زیادی بدست آورده اند. این نوع سرمایه مغایر با اصل مالکیت مشروع اسلامی که هر انسانی بطور مستمر بر حاصل کار خویش تملک دارد، نیست و لذا امنیت لازم برای این قبیل سرمایه ها باید حفظ شود. البته در اینک جمهوری اسلامی باید آب تطهیر بر سر سرمایه بریزد و امنیت آنرا تامین کند، حرفی نیست و تعجبی هم ندارد. بحث ما بر سر شیوه های استیصال عوام فریبانه و تقسیم سرمایه به "خوب" و "بد" است. هر کارگر زحمتکش تنها به تکاء تجربه روزمره زندگی و واقعیات موجود به سادگی درمی یابد که این تقسیم بندی یک عوام فریبی آشکار است. برخلاف اظهارات آقای نوبری، هر کارگری می گوید که: سرمایه آن چیز است که سرمایه داران با تکاء آن کارگران را استثمار می کند، نیوی کار آنها را می خورد، ارزش اضافی را بحیث میزند و خلاصه همانند زالو خون کارگران را می مکد. بنابراین تقسیم سرمایه به "خوب" و "بد"، "مشروع و

علیرضوانوبری رئیس کل بانک مرکزی ایران در سمینار مدیران عامل بانکهای استان که در تاریخ چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ۵۹ در بانک مرکزی گشایش یافت، از جمله مسائلی که عنوان کرد مسئله امنیت سرمایه ها بود. او به شیوه ای عوام فریبانه سرمایه را به "خوب" و "بد" تقسیم کرد و سرمایه های "خوب" را مشمول امنیت دانست. در حالی که سرمایه های "بد" را مشمول امنیت، مستثنی نمود. عین گفته های ایشان را از روزنامه جمهوری اسلامی پنجشنبه ۱۲ تیر ماه ۵۹ نقل می کنیم: "... اما این مطلب که سرمایه امنیت می خواهد، یک مسئله است که هم میتوان به معنی خوب در نظر گرفت و هم به معنی بد و سرمایه بد آن چیزی است که تاکنون وجود داشته است که عده ای بطور نامشروع حاصل دسترنج مردم زحمتکش را جمع کرده اند، سرمایه بمعنی خوب، آن است که انشاء الله... در آینده وجود دارد. در واقع خود آن دسترنج مردم زحمتکش است که افراد با

که همیشه چه در گذشته و چه امروز رسالت خود را تفرقه در میان صفوف نیروهای انقلابی قرار داده است، وظیفه ای جز خدمت به سرمایه داران ندارد. ایشان که با تجار و میلیونرهای بازاریارو سرمایه داران پیوند تنگاتنگ و نزدیکی دارند و خودشان نیز یکی از شر و تنمندان مالک باغ های پسته رفسنجان و ساز و بفروش شناخته شده ای هستند، نمی توانند با کمونیستها که دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر سرمایه داران هستند، رویه ای جز این داشته باشند. دشمنی رفسنجانی با کمونیستها، در حقیقت دشمنی او با کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان میهن ما است. موضع گیری خصمانه رفسنجانی و دیگر سران جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی، ورشکستگی و بی اعتباری نظرات اپورتونیستی کسانی را که از امثال ایشان انتظار دارند که دست از "قشری گری" و "انحصار طلبی" بردارند و سعی در متحد کردن صفوف خلق بنمایند، نشان می دهد.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

سازمانهای دموکراتیک توده‌یی (۳)

بیطرفی؟!!

اینکه یک سازمان توده‌یی مثلا سازمان کارگران نباید بیطرف باشد، بلکه باید در مبارزه طبقاتی جاری جانب نیروهای انقلابی را بگیرد، موضوع تازه‌یی نیست. مدت‌ها قبل جنبش جهانی کارگری بمسئله طرفداری اینگونه سازمانها از یک سازمان سیاسی کارگران پاسخ داده است. مسئله در سالها قبل تا بدان حد روشن بوده است که لنین در سال ۱۹۰۸ نوشت: "غیر محتمل است که اکنون در بین احزاب کارگری مسئله بیطرفی موجب بحث جدی گردد."

مادرمشاوره‌های قبل تا حدودی در مورد لزوم "داخیل کردن اختلافات سیاسی" بدرون این سازمانها صحبت کردیم. حال باید باین مسئله بپردازیم که چگونه میتوان چنین کرد و بدرستی سیاستهای یک سازمان انقلابی و سیاسی را بدرون یک سازمان انقلابی و توده‌یی برد. ابتدا باید باین نکته اشاره کرد که سالها خفقان آریامهری و شرایط سخت و فضای بسیار محدود مبارزه علنی امر سازماندهی توده‌یی را بسیار سخت و مشکل کرده بود و بهمان نسبت مبارزینی که در کدرستی از سازمانهای انقلابی توده‌یی داشته باشند، بسیار کم پرورش یافته اند.

این امر موجب آن شده است پس از قیام که امکان وسیع فعالیت علنی فراهم آمد، گروه ها و سازمانهای سیاسی همان درک محدود و محفلی خود را بسازمانهای توده‌یی نیز منتقل کنند و عملاً توده‌ها را متحد توده های هوادار خود محدود سازند و کار غلط و غیر اصولی خود را چنین توجیه کنند که جو جامعه سیاسی است پس هر تشکلی لزوماً سیاسی میشود و هر تشکلی سیاسی لزوماً باید سیاست یک سازمان سیاسی مشخص را دنبال کند و با اصلاً موجودیتش مورد سوال قرار گیرد و عبارت دیگر نابود شود. این نظر میگفت: یا من یاد بگیر هیچ! و اقیقت اوج فرفه‌گرایی بود، اما حقیقت آن است که عقیده بیطرفی تشکل

نفت تحت پوشش انقلابی "پاکسازی دارا" پیش از آنکه عوامل مزدور امپریالیسم و وابستگان به رژیم گذشته را هدف حملات خود قرار داده باشد کارگران و کارمندان انقلابی و شوراهای وقت آن را آماج تهاجم همه جانبه قرار داده است و تعدادی از عناصر انقلابی را که پیشینه مبارزاتی آنان شهره همگان است مشمول این پاکسازی قرار میدهد. "ما شدیداً این عمل کمیسیون با اصطلاح پاکسازی را محکوم کرده و خواستاریم که ظرف مدت ۱۵ روز از اول مرداد ماه با حضور خود در مجمع عمومی کارکنان در جزیره لوان - دلایل خود را ارائه داده تا تصمیمات نهائی توسط مجمع عمومی کارکنان اتخاذ گردد، در غیر این صورت پس از اتمام مهلتیاد شده ضمن انجام کار دست به اعتصاب غذا و تصمیم گیری های بعدی بر اساس رسیدگی یا عدم رسیدگی مسوولین راحق قانونی خود دانسته و مسئولیت عواقب آن سعهده مقامات مسئول میباشد. در خاتمه اعلام میداریم نمایندگان شورای کارکنان تنها نمایندگان مورد تأیید ما کارکنان میباشد."

۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ...

تمام حقوق و درآمد خود را طی ۳۰ سال از قسراً روزی ۱۰۰ تومان حساب کند، تازه میشود یک بیست هزارم این مبلغ یعنی پولی را که طی سه ماه جمهوری اسلامی به جیب امپریالیستها، فقط بابت وام و بهره سرازیر کرده برابر با ۳۰ سال حقوق ۲۰ هزار زحمتکشی است که در طول تمام عمر روزی ۱۰۰۰ ریال دستمزد بگیرند!

بعبارتی دیگر با این پول میتوان به ۱۳۰۰/۰۰۰ بیکار طی یکسال، ماهیانه ۱۵۰۰۰ ریال بلاعوض برای زندگی پرداخت کرد. جمهوری اسلامی در حالی که در اساس همانند بسیاری از رژیم های وابسته با اقتصاد امپریالیستی، از سیستم اقتصادی امپریالیسم جهانی پاسداری میکند دم از مبارزه ضد امپریالیستی و خصومت با امپریالیستها

تنها کمیته مورد تأیید شورای کارکنان میتواند تصفیه و پاکسازی را بانجام رساند

ما بارها و بارها گفته ایم که دولت سرمایه داران نمیتواند نسبتاً ستی خلاف منافع طبقاتی خود با جزا در آورد و بارها و بارها تاکید گفته ایم که سیاست تصفیه و پاکسازی "از این جمله است. شورای انقلاب قواستثنائی را بتصویب رسانده است که در ظاهر بمنظور تصفیه سرسپردگان رژیم سابق است اما در واقع هدفی جز تصفیه انقلابیون ندارد. بعلاوه چنان سازمانها و نهادهای "مجرمی" (۱) چریکیین قوانین را آموزش داده و توجیه کرده است که هدف عمده تصفیه، انقلابیون خواهند بود. نمونه های با اجرا در آمده این قوانین آنقدر متعدد و فراوان است که هر بیننده آنسک کنجکاو را به حیرت دچار میکند: وزارت آب و برق وزارت نفت وزارت آموزش و پرورش، وزارت صنایع و معادن، صنایع دفاعی، کارخانه ساکاو... اما کارکنان دارا و کارکنان نیز که تجربه قیام شکوهمند بیستم ماه راپشت سرگذاشته اند از

هیئت حا که پی ببرند در سند ذیل همانطور که ملاحظه میکنید مبلغ به هزار ریال نوشته شده یعنی برای بهره و کار مزد دهنده های مربوط به وامهای خارجی و تعهدات ۲۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال برای بازپرداخت وام های خارجی و تعهدات ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ برای سرمایه گذار در خارج از کشور، پرداخت وام و کمک به کشورهای موسسات خارجی و بین المللی ۲/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

براستی که این ارقام سرسام آور برای بسیاری از مردم ما قابل محاسبه و سنجش نیست. مثلاً برای کارگری و زحمتکشی که حداکثر روزی ۵۰۰ الی ۶۰۰ تومان درآمد دارد و هرگز پول کلان ندیده چگونه مبلغ دو میلیارد تومان قابل تصور است؟! او اگر

بقیه از صفحه ۱۶

تسلیم طلبانه توده های ما و "کمیته مرکزی" را باور کرده اند، آنگاه گرانه و روشنگر باشد.

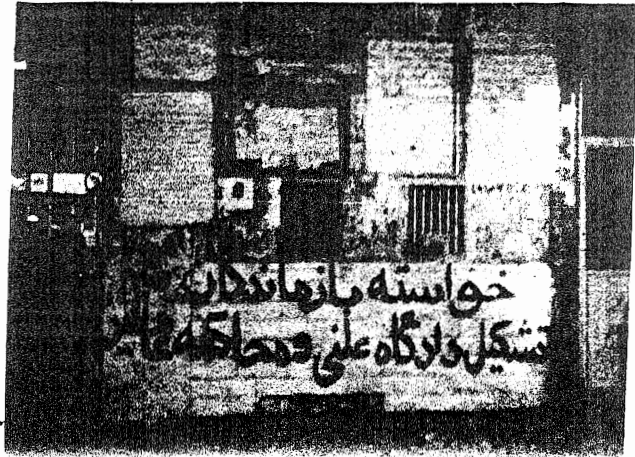




تحصن بازماندگان شهدای فاجعه سینما رکس آبادان بعد از حدود چهار ماه توسط پاسداران و عناصر معلوم الحال درهم شکست

چرا هیئت حاکمه مانع افشای اسرار فاجعه سینما رکس است؟

بسیاری از عوامل نودست
اندر کاران فاجعه آدم سوزی
سینما رکس که بعد از قیام
دستگیر شده بودند، با کمک
روحانیون با عناصر مرموز
جمهوری اسلامی آزاد شدند.



در بی همن فریب ها و بی
اعتنائی های مسئولان جمهوری
اسلامی بود که بازماندگان
قربانیان آتش سوزی سینما رکس
پس از تلاش های بسیار و پی
جواب ماندن این تلاش ها
از تاریخ بیست و نهم فروردین
۵۹ در اداره دارائی آبادان
تحصن شدند. خواسته های
بازماندگان، عبارت بود از:
۱ - اعزام بازپرس ویژه برای
رسیدگی به پرونده فاجعه سینما
رکس و تشکیل هر چه سریعتر
دادگاه علنی.
۲ - اعلام خواسته های
بازماندگان از دادیو تلو بیرون
سراسری.
۳ - طرح خواسته های بازماند-
گان شهدای فاجعه سینما رکس
در حضور بازپرس ویژه و پیش آن
از طریق دادیو تلو بیرون
سراسری.

هر کس بدنبال عزیزی می گردد...
قدرت مندانی بی بود همی پندارند که با سکوت و ممانعت خود در قبایل
این فاجعه می توانند این صحنه ها را از خاطر ها ببرد.

خانواده های شهدای سینما رکس در تحصن خود در فرمانداری خواهان تشکیل دادگاه علنی و عاملین فاجعه بودند.

شهریاتی و سرپرست شهریاتی
در روز فاجعه، برای مردم پخش
شد این نوار تما ماینگو، سر
سپردگی نامبرده به رژیم سفاک
پهلوی است. سرهنگ امینی که
بعد از قیام دستگیر شد به سود
توسط یک روحانی بنام هاشمی،
فراری داده شد. این روحانی
بعدها فراری دادن سرعینک
امینی در اعتراض به یکسای از
بازماندگان میگفت: «من
تشخیص دادم که سرهنگ امینی
بی گناه است و آزاد کردم». «
همچنین بازماندگان تحصن
پیرامون حسین تکلیبی زاده،
همان شخصی که از مجرای اصلی
فاجعه است و با آیت الله طاهری و
صباغیان در تماس بوده و اکنون
در زندان بسر میرد هشدار
داده اند. خانواده های شهدا
میگویند حسین تکلیبی زاده بنا
بر اعتراف صریح خود با تفاق سه
تفرع عامل اجرای حادثه بوده اند
ما به او بصورت یک فرد نگاه
نمیکنیم، او مانند یک جریان
است که باید افشا و شناخته شود
اما هیئت حاکمه نمیخواهد او را
محاکمه علنی کند چرا که با
محاکمه علنی کاران اوست خزیده
امروز باز میشود. بهمین دلیل
سلول انفرادی نگه داشته اند که
بهاچسب حرف نزنند.



از همان شروع تحصن خانواده
های شهدای سینما رکس، سنگ
اندازی، حمله او باش، تهدید
به مرگ و میب گذاری از سوی
عناصر معلوم الحال شروع شده،
حتی آذری قبی اعلام کرد که
متحصنین «ضد انقلابی اند».
اما بازماندگان با اراده ای مصم
تصمیم گرفتند تا رسیدن به
خواسته های خود یعنی افشای
اسرار یکی از جنایات رژیم سابق
همچنان به تحصن شان، ادامه
دهند. آنها نزدیک به چهار ماه
به این تحصن ادامه دادند.
چهار ماه تحصن شان سه روزی
تحمل چوب و چماق و تپه متها و
تهدیدها، برای تحقق خواسته
هایی برحق که همانا افشای
طراحان و مجریان آتش زدن
سینما رکس و سوزاندن هفتصد
انسان است، اما مسئولان
جمهوری اسلامی که گویا شدید ا

تلاطم به آیت الله خمینی زدند،
یک نامه به رسانه های گروهی،
یک نامه به استاد علی شهبازی و
یک گروهی در پایتخت تلگرام
استاد علی به آنها، نوشتند و
پخش کردند. یک تلگراف برای
رئیس جمهوری مخابره کردند،
یک هیئت نمایندگی به دست و پنج
نفری نزد امام خمینی فرستادند
نامه و تلگراف های بسیار برای
شورای انقلاب، دادگاههای
انقلاب و همه مراجع و نهادهای
دیگر فرستادند. سرانجام رژیم
مجبور شد محاکمه ای براه بیندازد
محاکمه ای که در آن کمتر نامی
از دست اندکاران واقعی فاجعه
دیده میشود. مردم آبادان
خود بسیاری از کسانی را که در
این آدم سوزی شرکت داشتند
لیست منتشره از طرف دادستان
انقلاب آبادان مشاهده نمیکنند
در عوض نام چند ساواکسی
شناخته شده فراری را در لیست
میخوانند و این بر خشم و کینه
آنها میفزاید.
بازماندگان شهدای فاجعه
سینما رکس در اطلاعیه شماره ۵
خود اسامی و مشخصات بسیاری
از کسانی را که در این فاجعه
دست داشتند ذکر کرده اند.
۲۱ نفر - اکثر آنها بعد از قیام
دستگیر شدند اما با کمک
روحانیون با عناصر مرموز جمهوری
اسلامی آزاد شدند و چندین
نفرشان هم انقلابی شده اند و در
جمهوری اسلامی مصدر اقدامات
هستند مثل سرگرد خنیفر که
در شب فاجعه کنترل اطراف
سینما را بعهده داشت و در زمان
نوشتن اعلامیه ششم اردیبهشت
۵۹ در شهریاتی کرج مشغول کار
بوده، عبدالعزیز که کرجی
دادستان و دبیر کل حزب
سرهنگ امینی معاون رئیس

رستاخیز آبادان بود بعد از
قیام، دادستان انقلاب اسلامی
کرج شده بود بسیاری از سزبان
محلی و روحانی از جمله آقای
کریمی که شب فاجعه در کنار
تیمسار زمی در تلویزیون ظاهر
شد و سعی در تطهیر گفته های
رزمی داشت.
بنابر افشاکاری های بازماندگان
شهدای سینما رکس این اشخاص
از مجرای اصلی بوده اند که بر
اساس اسناد منتشره شده در
آبادان با آیت الله طاهری در
اصفهان، هاشم صباغیان و
فرماندار آبادان در ارتباط
بوده اند.
شخص دیگری که خانواده های
شهدا او را افشا کرده و خواستار
محاکمه اش شده اند، حاجی
خرمی بازاری معروف آبادان
است که نوار مکالمه تلفنی او با
سرهنگ امینی معاون رئیس

استقلال - کار - مسکن - آزادی

